

MAHA

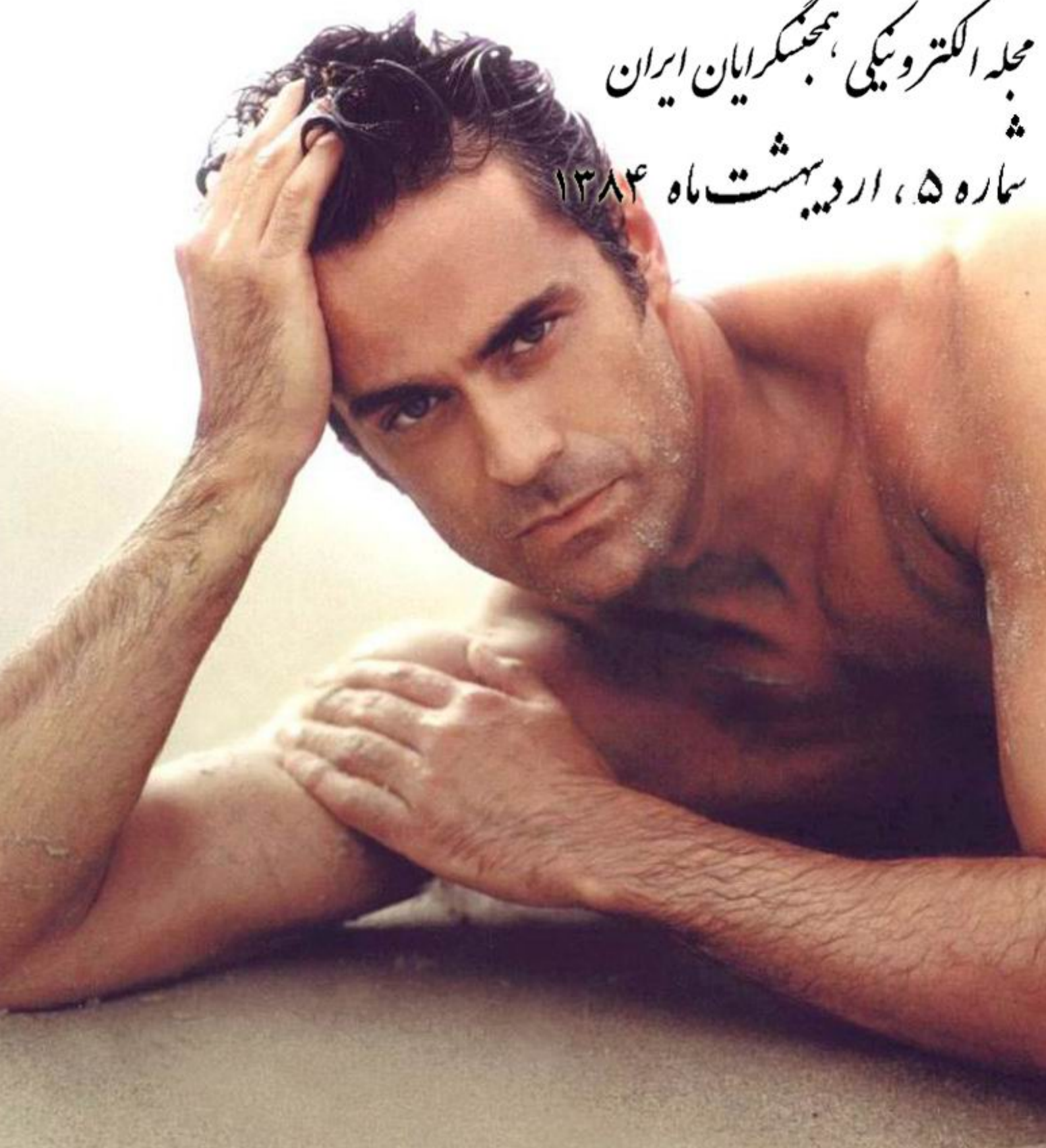
The First Iranian GLBT e-Magazine

Issue 5, May 2005

ماها

مجله الکترونیکی، همجنسگرایان ایران

شماره ۵، اردیبهشت ماه ۱۳۸۴



فهرست مطالب

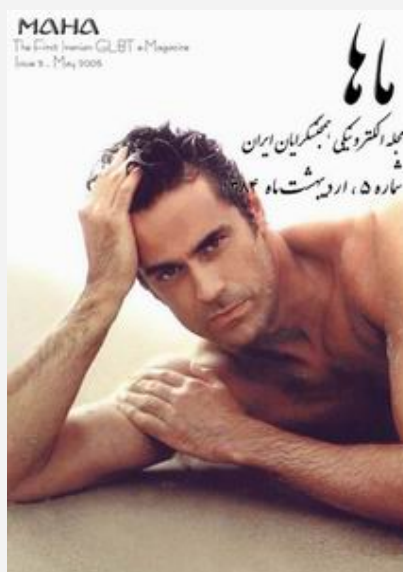
- ۱ فهرست مطالب این شماره
- ۲ حرف های سردبیر
- ۴ گریزی تاریخی به مسئله همجنسگرائی
گفتگوی ماها با استیون سیدمن
- ۷ Steven Seidman
- ۱۴ یک سرگذشت!
نقش جنسی، رفتار جنسی، گرایش جنسی،
و هویت جنسی ۱۶
- همجنسگرایان لبنان مصمم به دفاع از حقوق خود هستند؛
مصاحبه با نزار سقیه (Nizar Saghieh)
- از اعضا مؤسس گروه «حریت خاصه» لبنان ... ۲۰
- جنسیت و اومانسیم ۲۸
- جشن عشق ۳۱
- سکس - نامه ای از تبریز ۳۲
- حمیدجان! من هم گی هستم - داستانی از کرمان ... ۳۴
- شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی ۳۶

**ماها را به دوستان و
آشنایان خود معرفی کنید.**

ماها

مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

شماره ۵، اردیبهشت ماه ۱۳۸۴
صفحه ۳۸



MAHA
The Iranian GLBT e-Magazine
Issue 5 , May 2005
Majaleh_maha@yahoo.com

ارتباط با ما

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن، همزمان با انتشار شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)



حرف های سردبیر

در رابطه با موضوع ایدز و ویروس عامل آن، اچ.آی.وی، دو مسئله نسبتاً متناقض وجود دارد.

مسئله ی اول گسترش درجه دانش و اطلاعات دانشمندان و محققان در باره ایدز، روش های سرایت آن و بخصوص راه های کمک بهداشتی و درمانی به مبتلایان و یافتن داروهای جدید و مؤثرتر است، طوری که اگر سال ها قبل ابتلا به ویروس اچ.آی.وی مترادف بستری شدن تقریباً دائمی در بخش بیماری های عفونی بیمارستان، نگاه های شماتت بار، تحقیرآمیز و گریزان پرستاران و پزشکان و نهایتاً مرگ بود، امروزه یک مبتلای به ویروس

اچ.آی.وی می تواند با کمک داروهای جدید سال های سال به زندگی عادی و روزانه خود ادامه دهد، بدون آنکه حتی اطرافیان طرف متوجه مسئله شوند. هرچند که داروهای تازه خیلی گران هستند اما بسیاری از کشورها، از جمله آفریقای جنوبی و هند توانسته اند با بازتولید این داروها آنها را نسبتاً ارزان در دسترس متقاضیان قرار دهند. این نکته ای است که مراکز مبارزه با ایدز و دیگر مسئولان کشوری، در تبلیغات خود نباید آن را از یاد ببرند، چرا که طرح صحیح و درست مسئله علاوه بر ارائه اطلاعات صحیح و کمک به اعتماد سازی، اگر با ظرافت از آن استفاده شود، در ترغیب افراد به انجام آزمایش هم مؤثر واقع می شود.

مسئله دیگر، این واقعیت است که ایدز در حال پیشروی است و این مسئله بخصوص در مورد کشورهایی که مسئولان آنها سهل انگاری کرده یا قضیه را چندان جدی نگرفته اند بیشتر صدق می کند. چندی پیش رئیس مرکز مبارزه با بیماری ایدز وزارت بهداشت جمهوری اسلامی تعداد افراد شناسائی شده تا پایان دی ماه سال گذشته را ۹۸۰۰ نفر اعلام کرد، اما جالب این است که معاون سلامت وزارت بهداشت پیش بینی می کند که تا کنون ۵۰ هزار نفر در کشور به اچ.آی.وی آلوده باشند.

هرچند که مسئولان مبارزه با ایدز در کشور تا حدودی حسن نیت نشان داده و به اقداماتی دست زده اند اما تناقضات، سردرگمی ها و تعصبات بی جا باعث شده اند که از همین اقدامات محدود هم چندان نتیجه ای عاید نشود. دلیل اصلی محدود بودن دستاوردهای مسئولین علاوه بر ناکافی بودن اقدامات، ناهمخوانی اشان با واقعیت های زمینی و پیام های متناقض درون آنهاست. هر پیام رسانی قبل از هر چیز باید اعتماد طرف مقابل را جلب کند. جوانان بیش از هر قشر دیگری در معرض خطر ایدز هستند؛ با پیام های خشک و عبوس همراه با بگیر و ببند و محدودیت های هرچه بیشتر، اعتماد جوانان کسب نخواهد شد. بهترین کار این است که ابتدا به این اصل اعتراف شود که جوانان نیروی جنسی قوی دارند و وقتی هورمونها در بدن آنان دور می گیرند، گوش ها کمتر شنوا می شوند. پس بهترین روش جلب اعتماد جوانان، اعتراف به نیازهای جنسی آنان و خاتمه دادن به محدودیت های بی جا و بی خود و دخالت در زندگی و روابط خصوصی جوانان است. جنبه دیگر اعتمادسازی این است که در کنار اعتراف به نیاز جوانان

به سسکس، کاندوم هم قابل دسترس شود (حتی الامکان مجانی) و همچنین اقدامات عملی جهت تابو زدائی از آن. اما واقعیت ملموس دیگر اینکه موعظه های اخلاقی بی پشتوانه و عملکردهای سال های گذشته مسئولان دیگر جایی برای اعتماد جوانان باقی نگذاشته است، بنابراین بهتر است که از چهره های محبوب جوانان همچون فوتبالیست ها، خوانندگان و امثال اینها برای پیام رسانی در باره خطرات ایدز استفاده شود. همچنین از چاپ آگهی های تبلیغاتی در وبسایت ها، وبلاگ ها و مجلات و روزنامه های مورد علاقه قشر جوان هم نباید غفلت کرد.

همجنسگرایان یکی دیگر از گروه های اجتماعی هستند که بطور بالقوه بیشتر از دیگران در معرض خطر می باشند، اما تجارب کشورهای که توانسته اند گسترش ایدز را کنترل کنند به ما می آموزند که تنها با اعتراف به حقوق اجتماعی - مدنی همجنسگرایان و اجازه شکل گیری و رشد سازمان ها و تشکلات خاص آنها، می توان پیام خطر ایدز را از طریق همین سازمان ها به توده وسیع همجنسگرایان رساند. این در حالی است که در کشور ما حتی سایت ها و وبلاگ های همجنسگرایان را هم مسدود می کنند، چه برسد به اجازه شکل گیری یک سازمان غیر دولتی متعلق آنها. دایر کردن مراکز همچون کلینیک مثلثی (غرب تهران - تلفن ۰۳۸۹۲۰۶۰) که افراد با مراجعه به آنها و بدون ارائه هر گونه مشخصات فردی آزمایش داده و تنها یک کد دریافت می کنند که بعدها زنگ زده و با استفاده از آن کد، نتیجه آزمایش خود را دریافت می کنند کار بسیار مثبتی است، اما معلوم نیست که چرا همه مراکز آزمایش ایدز در کشور از این شیوه استفاده نمی کنند. یا مثلاً از یک طرف اعلام می شود که یک میلیارد تومان بودجه برای مبارزه با ایدز اختصاص داده شده و اقداماتی برای آموزش دانش آموزان مدارس درباره ایدز صورت می گیرد اما از طرف دیگر بعضی از سایت های اطلاع رسانی در باره ایدز را فیلتر می کنند.

اما مهمترین موضوع این است که ظاهراً معلوم نیست چرا افراد باید آزمایش بدهند؟ تشویق افراد به انجام آزمایش زمانی کارساز خواهد بود که مردم باور کنند چنانچه در نتیجه آزمایش مشخص شود که فردی به ویروس اچ.آی.وی مبتلا شده، حقوق و احترام اجتماعی - مدنی او از بین نمی رود و سازمان ها و تشکلات خاصی برای ارائه خدمات روانی - حمایتی از او و خانواده اش وجود دارند، از کار اخراج نمی شود، کارکنان بیمارستان ها با درک و احترام با او برخورد می کنند، داروهای مورد نیاز قابل دسترس او خواهند بود و در صورت نیاز، دولت از او حمایت مالی خواهد کرد. به عبارتی مردم باید باور کنند که آزمایش دادن به نفع آنهاست و در خدمت سلامتی و بیشتر شدن طول زندگیشان می باشد. در حالی که در کشور ما وضع ایدز چنین نیست.

در آخر، حمایت از ایجاد یک سازمان غیر دولتی سراسری از افراد مبتلا به اچ.آی.وی و ایدز، که از یک طرف به عنوان مشاور مسئولین عمل کند و از طرف دیگر ماوایی باشد برای اعضای خود و حمایت از حقوق اجتماعی آنها هم نباید مورد غفلت واقع شود. بدون توجه به نکات فوق و در وضعیت سردرگم فعلی، مسئولان نباید توقع داشته باشند که حرفهایشان گوش شنوایی خواهند یافت. تا زمانی که برنامه ها آگاهانه، همه جانبه، هدفمند و جامع نباشند و همراه با اعتمادسازی پیش نروند و حقوق افراد به رسمیت شناخته نشود، درخواست احساس مسئولیت از مردم امر بیهوده ای است.

سردبیر

سه لینک برای چت مستقیم با افراد حامل ویروس اچ.آی.وی و ایدز

<http://www.13km.com>

<http://www.hiv-aids-chat.com/links.htm>

<http://www.hiv-aids-chat.com>

گریزی تاریخی به مسئله همجنسگرایی

جای بسی خوشحالی است که «ماها» علاوه بر جلب توجه همجنسگرایان کشور، با استقبال نسبتاً خوبی از طرف دگرجنسگرایان هم مواجه شده، بخصوص دگرجنسگرایان علاقمند به مسائل جنسی و آنهایی که به اهمیت شکافتن و بررسی عمقی جنسیت در فرهنگ اجتماعی کشور واقفند. البته چند سالی است که موضوع جنسیت در جامعه حاد شده و هرچند که تزییقات و فشارهای موجود امکان پرداخت جدی و علنی را از علاقمندان سلب می کند، اما به برکت اینترنت سایت های زیادی کم و بیش به این مسائل گریزی هر چند ناقص می زنند.

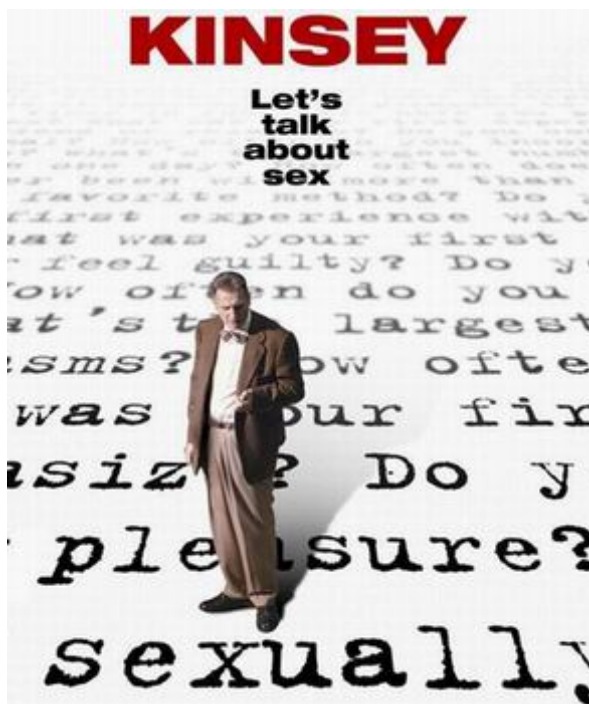
ولی از مسیر همین تلاشهاست که برداشت های بی پایه و سنت های بدون پشتوانه ی عقل و منطق، فرسوده، و دیدگاه های علمی و امروزی در باره جنسیت در فرهنگ اجتماعی ریشه دوانده و به مرور خود را تثبیت می کنند. اما ظاهراً مسیر چنین حرکتی چندان هم ساده نیست. بنابراین شناخت صحیح از موانع و مشکلات پیش رو از یک طرف و جمع آوری بیشترین نیروی ممکن در اردوی آزادی خواهان جنسی و همکاری های نزدیک و دست زدن به ابتکارات تازه، راه دستیابی جامعه به آگاهی های جنسی و هزینه برقراری آزادی جنسی منطبق با حقوق بشر و شایسته یک جامعه مدرن را کم خواهد کرد.

جامعه پزشکیان و روانشناسان ما یکی از مولفه های جدی در اردوی روشنگری و آگاهی رسانی در باره مسائل جنسی می باشد، چرا که مسئله با سلامتی و بهداشت روانی جامعه سر و کار دارد. به همین دلیل باید با اعلام صریح نظرات علمی به دفاع از شرف حرفه ای خود اقدام کنند. بخشی از دوستان اما گویا همچنان با مسئله همجنسخواهی مشکل دارند. یعنی هر چند که محترمانه برخورد می کنند و از حق حیات همجنسگرایان دفاع می نمایند، اما در حال و هوای قبل از نیمه اول قرن جاری سیر کرده و تازه به بررسی این مسئله رسیده اند که آیا همجنسگرایی بیماری است یا نه، و اگر هست چگونه بیماری ای؟ اختلال روانی؟ هورمونی؟ یا ناشی از تربیت خانوادگی؟ صد البته نفس «کنجکاوی» چیز مثبتی است و شکی در این نیست که به زودی این دوستان به همان نقطه ای خواهند رسید که همکاران آنها در کشورهای دیگر دهه ها پیش بدان رسیده اند، و آن اینکه همجنسگرایی بیماری نیست، بلکه گرایش طبیعی و جنسی بخشی از انسان های اجتماع است.

حقوق بشر و حقوق ستمدیدگان و اقلیت های اجتماعی از جمله همجنسگرایان، پا به پای هم رشد کرده و گسترش یافته اند. دستاوردهای علمی تازه هم به عنوان پشتوانه ی محکمی برای گسترش حقوق اجتماعی عمل کرده اند. سابقاً بعضی از روانکاوان، گرایش به همجنس را انعکاسی از ترس از نزدیکی به جنس مخالف تلقی کرده و آن را با موضوع عقده اودیپوس توضیح می دادند، اما وجه تشابه این تئوری ها مبنی بودن آنها بر اساس تحقیقات و مشاهدات بالینی بود. یعنی این روانکاوان اساس تحقیقات خود را همانا بیماران روانی همجنسگرا قرار داده و تحقیق خود را به حوزه همجنسگرایان عادی در اجتماع گسترش نمی دادند و این اصلی ترین انتقاد به اینگونه نظریات است، چون تعدادی همجنسگرای بستر شده که همگی دچار اختلالات روانی اند، نمی توانستند و نمی بایست به عنوان نماینده کل جامعه همجنسگرایان در جامعه معرفی شوند، لذا حرکات و رفتار آنها را هم نمی توان به همه تعمیم داد.

به همین سبب هم هست که نتایج تحقیقات قدیمی که بر بیمار بودن همجنسگرایان دلالت دارند، جانبدارانه و بدون اعتبار معرفی می شوند. نکته دوم اینکه سطح آگاهی بسیار نازل اجتماعی درباره پدیده همجنسگرایی و تعصبات عمومی و وجود همجنسگرایی در لیست بیماری ها در آن زمان، در نتیجه گیری های روانکاوان تاثیر گذار بودند. و سومین نکته اینکه در آن دوره، خود همجنسگرایان هم شناخت امروزی از احساسات خود را نداشتند و چون فکر می کردند بیمار هستند، تعداد زیادی از آنها برای «معالجه» از روانشناسان و روانکاوان استمداد می طلبیدند. فروید که یکی از بنیادگذاران روانکاوی است گرایش به همجنس را یکی از انواع تمایلات جنسی انسان معرفی میکند و آن را بیماری نمی داند.^{۱-۲}

در سال ۱۹۴۸ کینسی^۳ در مورد رفتار و عملکرد جنسی افراد بالغ در جامعه آمریکا دست به تحقیقات گسترده



و پایه ای زد. بر اساس تحقیقات کینسی معلوم شد که تعداد قابل توجهی از شرکت کنندگان در تحقیقات از سکس با همجنس خود گزارش داده اند. خیلی ها به مطالعات کینسی به عنوان بازکننده چشم ها بر مسئله همجنسخواهی در جامعه آمریکا می نگرند. و بعد از آن بود که مشخص شد تعداد و درصد همجنسگرایان جامعه بسیار فراتر از آن چیزی است که قبلا تصور می شده است.

بعد از آن محققان و دست اندرکاران جامعه شناسی به زدودن تعصبات و نگاه های منفی نسبت به همجنسگرایی کمک زیادی کردند. فرورد^۴ و بیچ^۵ در تحقیقات خود نشان دادند که همجنسگرایی نه تنها در همه جوامع انسانی وجود دارد، بلکه حتی در میان بخشی از حیوانات هم رفتارهای همجنسگرایانه مشاهده می شود.

خیلی ها به مطالعات کینسی به عنوان بازکننده چشم ها بر مسئله همجنسخواهی در جامعه آمریکا می نگرند. بعد از آن بود که مشخص شد تعداد و درصد همجنسگرایان جامعه بسیار فراتر از آن چیزی است که قبلا تصور می شده است.

در اواسط دهه پنجاه میلادی اولین هوکر^۶، یکی دیگر از پیشگامان تحقیق درباره تمایلات و تعلقات جنسی انسان ها، به تحقیق و مطالعه جالبی برای مقایسه همجنسگرایان و دگرجنسگرایان دست زد. هدف او این بود که ببیند آیا از نظر توان و تطبیق روانی، اختلافی بین این دو گروه هست یا نه. او سوژه های مطالعات خود را نه همجنسگرایان ساکن خوابگاه بیماران روانی، بلکه از

همجنسگرایان درون جامعه انتخاب کرد و برای جلوگیری از نفوذ و تاثیر هرگونه پیشداوری، گرایش جنسی تمام سوژه ها (چه همجنسگرا و چه دگرجنسگرا) را از همکاران خود مخفی نگه داشت. او در پایان تحقیقات خود به این نتیجه رسید که همجنسگرایی اختلال روانی نیست و هر همجنسگرایی حتما مختل روانی نمی باشد.

انتشار نتایج تحقیقات گسترده ای که همگی بر بیماری نبودن پدیده همجنسگرایی دلالت داشتند به این فکر دامن زد که اگر قرار باشد نتایج تحقیقات در بین بیماران روانی به کل جامعه و روابط اجتماعی تعمیم داده شود و مبنای حقوق انسان ها قرار بگیرد، آنوقت دگرجنسگرایان بیش از همه دچار مشکل می شوند، چون تعداد دگرجنسگرایان روانی، قاتل، متجاوز، شکنجه گر و دیکتاتور بیش از همه است. همین فکر به امر اعتراف عمومی نسبت به حقوق همجنسگرایان کمک شایانی نمود.

تغییرات مثبت صورت گرفته در دیدگاه عمومی جامعه درباره سکس، جنسیت و همجنسگرایی و فعالیت های شدیداً سیاسی شده گروه های مختلف همجنسگرایان در جامعه و علنی شدن هر چه بیشتر افراد همجنسگرا، همه دست به دست هم دادند و به تغییر دیدگاه و مواضع جامعه روانکاوان، روانپزشکان و روانشناسان آمریکا درباره همجنسگرایی انجامیدند. انجمن روانپزشکان آمریکا که تا ۱۹۷۳ همجنسگرایی را به عنوان یک بیماری در لیست بیماری های خود کلاسه کرده بود به تجدیدنظر پرداخت و همجنسگرایی را رسماً از لیست بیماری ها حذف نمود. بدنبال آن انجمن روانشناسان آمریکا و انجمن کارکنان خدمات اجتماعی هم به تبعیت از انجمن روانپزشکان به دفاع از پدیده همجنسگرایی بعنوان یک پدیده عادی پرداختند.

در اول ژانویه سال ۱۹۹۳ سازمان بهداشت جهانی (WHO) هم همجنسگرایی را از لیست بیماری های خود حذف کرد و آن را به عنوان یک پدیده و گرایش طبیعی به رسمیت شناخت. دلیل تاخیر زیاد سازمان بهداشت جهانی در به رسمیت شناختن همجنسگرایی، مخالفت و مقاومت نمایندگان کشورهای دیکتاتورزده عضو این سازمان بود که باعث شدند جمله بندی ها هم حتی الامکان کمرنگ شوند. اما جمله اصلی در اسناد سازمان بهداشت جهانی می گوید: «نفس گرایش جنسی بعنوان اختلال تلقی نمی شود.»

بعد از سال ۱۹۷۳، تعداد هرچه بیشتری از کشورها قوانین خود را بر اساس آخرین دستاوردهای علمی درباره جنسیت و همجنسگرایی تنظیم نموده و در این مسیر، حقوق اجتماعی - مدنی همجنسگرایان را در قوانین خود تثبیت کردند، تا جایی که در کشورهای همچون دانمارک، سوئد و نروژ حق ثبت رسمی و قانونی رابطه دو فرد همجنسگرا را هم به رسمیت شناخته اند و کشورهای دیگر همچون هلند، آلمان و فرانسه و انگلیس هم در راه اصلاح قوانین خود می باشند.

تلاش برای تثبیت حقوق همجنسگرایان تنها شامل کشورهای غربی نمی باشد. سالهاست که همجنسگرایان کشورهای غیرغربی، از تایلند تا ترکیه، از مکزیک تا ایران، از لبنان و مصر تا تایلند و چین و آفریقای جنوبی، در تلاش برای دستیابی به حقوق خود هستند و دستاوردهای مهمی هم داشته اند.

پانوشت ها:

1. Ronald Bayer. 1987. Homosexuality and American Psychiatry: The politics of Diagnosis. Princeton University press. Princeton New Jersey. USA
2. Harold I. Kaplan, MD, Benjamin J. Sadock, MD, Jack A. Grebb, MD. 1994. Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry Behavioral Sciences Clinical Psychiatry . 7 th edition. William and Wilkins. Baltimore, Maryland, USA
3. Kinsey
4. Ford
5. Beach
6. Evelyn Hooker



گفتگوی ماها با

استیون سید من Steven Seidman

متن زیر گفتگویی است که ما از طریق ایمیل با استیون سیدمن
پروفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه ایالتی نیویورک، آلبانی، داشته‌ایم. تاکنون
هیچ کتاب و یا نوشته‌ای از او به فارسی ترجمه نشده، اما سیدمن را با
کتاب «Queer Theory/Sociology» شناختیم و با او درباره‌ی دیگر
آثار و اندیشه‌هایی که داشت به گفتگو پرداختیم. نظریه‌های اجتماعی،
فرهنگ، اموجنسی، دموکراسی، و ناسیونالیسم زمینه‌های موردعلاقه‌ی
اوست!

**چه چیز جالبی در ماکس وبر برای دیدگاه جامعه‌شناسی تان دیده‌اید؟ در مورد
همجنسگرایی چه چیزی می‌توان از وبر آموخت؟**

ماکس وبر (Max Weber) در عقاید روشنفکرانه‌ی بسیاری، که هسته‌ی مرکزی نظریه‌های اجتماعی
کنت (Comte)، **مارکس (Marx)**، **دورکیم (Durkheim)** و **اسپنسر (Spencer)** را تشکیل می‌دهند،
سهیم است. او معتقد بود که پیشرفت تاریخی جهان در اروپا، در حد فاصل سده‌های ۱۵۰۰ و ۱۹۰۰، یعنی در اوج
نوگرایی (Modernity)، رخ داده است. رشد اقتصادی، دیوانسالاری‌های ایالتی، دنیاپرستی (secularization)،
علم، و فردگرایی ویژگی‌های جوامع مدرن هستند. چنین تصور می‌شد که عصر جدید مبداء پیشرفت‌های نامحدود
اجتماعی است.

گرچه **وبر** در بسیاری از این عقاید سهیم بود، اما این جهان‌بینی روشنفکرانه را به دو روش به چالش
می‌کشید. نخست، او با تشریح روش‌های سرکوب کردن فردگرایی توسط دیوانسالاری و کاپیتالیسم، اعتقاد به
پیشرفت اقتصادی را به پرسش می‌کشید. او همچنین استدلال می‌کند که فرهنگ دنیاگرایی مدرن ارزش‌های والای
اخلاقی و معنوی را فدای ثروت و قدرت طلبی کرده است. من، به عنوان کسی که در سال ۱۹۷۰، در ابهامی از
انقلاب‌های اجتماعی در جهان، به سن بلوغ رسیده، دیدگاه منتقدانه‌ی **وبر** را برای انتقاد از فرهنگ آمریکایی که
گاهی بی‌فکرانه ایمان به ترقی را در بوق و کرنا می‌کرد، نیروبخش و کارآمد می‌دیدم. دوم، در حالیکه **وبر** عقاید
علم‌الاجتماع را باور داشت، با وجود این، نسبت به تلاش‌هایی که برای به‌کارگیری روش علمی طبیعی در علوم
اجتماعی صورت می‌گرفت، تردید داشت. **وبر**، به جای جستجوی اصول و قوانین عمومی، رویکرد تاریخی و
مقایسه‌ای را برای مطالعه‌ی جوامع ترجیح می‌داد. این عقیده‌ی **وبر** که جامعه‌شناسان باید از طریق بررسی موقعیت
رویدادها و پیشرفت‌های جامعه شناختی ویژه، زمینه‌های تاریخی، و از طریق فهم این که تاریخ‌های گذشته چگونه

زمان حال را شکل می‌دهند، و از طریق ردیابی تعامل میان سنت‌ها و فرهنگ‌ها در شکل‌دهی زندگی اجتماعی به تجزیه و تحلیل زندگی اجتماعی بپردازند، مرا مجذوب خود ساخت. به عقیده‌ی من، روش **ویر** پژوهشگران و اندیشمندان اجتماعی را بر آن داشته است تا به ماهیت ساخت‌یافته‌ی اجتماعی و تاریخی سنت‌ها، رفتارها، فرهنگ‌ها، هنجارهای اجتماعی و روابط قدرت توجه نمایند. هرچند که **ویر** به مطالعه‌ی امورجنسی و همجنسگرایی نپرداخته است، و در واقع مانند دیگر معاصرین خود امورجنسی را امری کاملاً طبیعی دانسته است، اما روش یا دیدگاه وسیع فکری او به جامعه‌شناسی امورجنسی و همجنسگرایی اشاره دارد.

مطالعات همجنسگرایی (Gay and Lesbian Studies) چیست؟

همجنسگرایی یا رابطه‌ی جنسی میان دو همجنس (مرد یا زن) در طول تاریخ، در تمامی جوامع وجود داشته است. همچنین تمام جوامع دارای عقاید و دیدگاه‌های اخلاقی‌ای نسبت به همجنسگرایی می‌باشند، گرچه می‌دانیم که این عقاید و دیدگاه‌ها در میان جوامع و تاریخ‌ها بسیار متفاوت و متنوعند، با وجود این، تلاش برای فهم همجنسگرایی، شامل نگرش‌ها و تجارب اجتماعی در زمینه‌ی همجنسگرایی، در سده‌ی نوزدهم فقط در اروپا و آمریکا صورت گرفت. در آن زمان فیزیولوژیست‌ها، زیست‌شناسان، روانشناسان، و پزشکان «علم امورجنسی» را بنیان نهادند. هدف این علم پرده‌برداری از حقایق تمایلات جنسی، یعنی، اصول طبیعی آن، قوانین رشد و صورت‌های حالات بهنجار و ناهنجار آن بود. در هسته‌ی علم امورجنسی، «همجنسگرا» به عنوان نوع متمایزی از انسان ناهنجار نگریسته می‌شود. به جای فهم همجنسگرایی به عنوان یک میل یا رفتار، که در آن زمان عقیده‌ی مشترک میان اشخاص عادی و تحصیل کرده بود، امروزه همجنسگرایی به عنوان یک هویت، یک هویت ناهنجار انحرافی، در نظر گرفته می‌شود.

این عقیده‌ی پزشکی - علمی درباره‌ی همجنسگرایی، در سده‌ی بیستم در اروپا و آمریکا رواج داشت. با وجود این، از سال ۱۹۷۰ چشم‌انداز دیگری به همجنسگرایی بوجود آمد. به جای این فرض که همجنسگرایان همواره وجود داشته‌اند، دیدگاه اجتماعی جدید، میان رفتار همجنسگرایانه و هویت همجنسگرایی تمایز قائل می‌شود. درحالی‌که تردیدی نیست که رفتار همجنسگرایی طبیعی و جهانی است، اما هویت همجنسگرایی اجتماعی و تاریخی می‌باشد. یعنی، این دیدگاه جدید اجتماعی با ارائه‌ی اسناد پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی استدلال می‌کند که ایده‌ی «همجنسگرا به عنوان یک هویت اجتماعی متمایز» در واقع یک پدیده‌ی تاریخی نادر است. مورخین اسنادی ارائه داده‌اند که ایده‌ی هویت همجنسگرایی در برخی از جوامع اروپایی بعد از سده‌ی هجدهم ظهور یافته است. علاوه بر این، معنی همجنسگرایی، از جمله معنی هویت همجنسگرایی، در جامعه و در طول تاریخ، بسته به عوامل اجتماعی‌ای از قبیل طبقه، جنسیت، سن، و غیره تغییر می‌کند. این دیدگاه جدید، که بر ویژگی تاریخی و اجتماعی همجنسگرایی تأکید می‌کند، همان چیزی است که ما آن را بررسی و مطالعه‌ی همجنسگرایی می‌نامیم.

مطالعات همجنسگرایی فهم و مفهوم همجنسگرایی را متحول ساخته است. مدل علمی - پزشکی چنین فرض می‌کرد که فرد همجنسگرا یک نوع ناهنجار انسانی است، و قصد داشت خاستگاه‌های همجنسگرایی را در حیطه‌ی پویایی‌شناسی زیست‌شناسی بررسی کند. از نظر دانشمندانی که همجنسگرایی را مورد مطالعه قرار می‌دهند،

این همجنسگرایی نیست که نیاز به فهم یا توضیح دارد، بلکه تعصبات اجتماعی، تصورات قالبی، و کنش‌های ضد همجنسگرایی است که نیاز به توضیح دارند.

منظورتان از ساخت اجتماعی امورجنسی چیست؟

این ایده که امورجنسی امری طبیعی است بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که ما معمولاً تصور می‌کنیم. نخست، این ایده فرض می‌کند که می‌توان نیازها، احساسات، تجارب و رفتارها را "جنسی" تلقی و تفکیک کرد، این احساسات و تجارب به دلیل آنکه با قسمت‌ها یا نواحی بدن، بخصوص با اندام جنسی در ارتباطند، جنسی تلقی می‌شوند. دوم، این ایده فرض می‌کند که این احساسات جنسی، یا همانطور که معمولاً در اروپا و امریکا "غریزه یا سائق جنسی" گفته می‌شود، بیولوژیکی است یا به عبارتی در درون بدن انسان قرار دارد. میل جنسی چیزی نیست که ما داشتنش را انتخاب کرده باشیم، بلکه مطابق دیدگاه طبیعت‌گرایان، ماهیت ماست. سوم، در سنت اروپایی، چنین فرض شده است که ماهیت جنسی انسان در رفتارهای جنسی و انواع جنسی متنوعی که برخی از آنها طبیعی، سالم، یا خوب، و برخی دیگر غیرطبیعی، منحرف، گناه‌آلود یا ناسالم‌اند، تجلی می‌یابند. دیدگاه امورجنسی طبیعی به معنی آن است که عوامل اجتماعی فقط حالت امورجنسی را شکل داده و یا حالت‌های جنسی مجاز را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مقابل، نظریه‌ی ساخت اجتماعی امورجنسی معتقد است که ما با میل جنسی متولد نمی‌شویم بلکه میل جنسی را از جامعه کسب می‌کنیم. البته، ما از بدو تولد دارای جسم هستیم، اما این جامعه یا نیروهای اجتماعی است که تعیین می‌کند کدام احساسات بیولوژیکی، اندامها، و لذاید را می‌توان جنسی تلقی نمود. همچنین این جامعه است که شکل و معنی این تجارب جسمانی را تعیین می‌کند. به عنوان مثال، تنها تحت شرایط اجتماعی خاصی است که تحریک پستان یا قضیب از طریق تماس یا نگاه کردن، جنسی در نظر گرفته می‌شود. اگر لمس کردن پستان یا قضیب به عنوان قسمتی از معاینه‌ی پزشکی صورت گیرد، حداقل در آمریکای معاصر، رفتار یا تجربه‌ی جنسی به شمار نمی‌آید. اگر همین اعمال در مناطقی که همجنسگرایان به دنبال شریک جنسی می‌گردند و یا میان دو همسر صورت گیرند، در این صورت رفتار یا تجربه‌ی جنسی تلقی می‌شوند. بافت اجتماعی، و نه خود کنش‌ها، است که به کنش‌ها جنبه‌ی جنسی می‌دهد. علاوه بر این، جامعه است که شکل و معنی رفتارهایی که جنسی تلقی می‌شوند را تعیین می‌کند. به عنوان مثال، در ایالات متحده، در فاصله‌ی سده‌های نوزدهم و بیستم، عمل یا رفتار آمیزش جنسی همجنسگرایانه تغییر چشمگیری یافته است. در سده‌ی نوزدهم، آمیزش جنسی کاملاً با لباس صورت می‌گرفت و هیچگونه رفتار جنسی مقدماتی (پیش‌نوازی) وجود نداشت بلکه در عوض، شروع و پایان فعالیت جنسی به عمل آمیزش جنسی، که معمولاً بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشید و با انزال مرد پایان می‌یافت، محدود می‌شد. در قرن بیستم، آمیزش جنسی با پیش‌نوازی یا مراسم طولانی بازی شهوانی همراه است و در طول عمل آمیزش جنسی، وضعیت‌های جنسی متنوعی برای هر دو طرف وجود دارد، و با ارضاء شدن هر دو طرف و در پی آن با دوره‌ی کوتاهی از علاقه‌ورزی (معاشقه‌ی) دوجانبه خاتمه می‌یابد. تغییر الگوی آمیزش جنسی تا اندازه‌ای به دلیل تغییر معنی آن - از اعمال پیش‌نوازی گرفته تا برقراری رابطه جنسی، عشق دو سویه، اختتام جنسی - می‌باشد.

بطور خلاصه، ساخت اجتماعی امورجنسی چنین فرض می‌کند که جالب‌ترین جنبه‌های میل جنسی بشر (به عنوان مثال، اشکال و معانی آن، الگوهای آن برای برقراری رابطه‌ی جنسی، و سازمان‌دهی آن به صورت سلسله مراتبی از روابط جنسی خوب و بد) را باید به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی فهمید و توضیح داد.

مفاهیم همجنسگراستیزی (homophobia) و دگرجنسگراپاوری (heterosexism) به

چه معنایی می‌باشند؟

هدف اصلی مطالعات همجنسگرایی توضیح دادن هویت همجنسگرایانه‌ی متمایز بوده است. پژوهشگران می‌پرسند چرا رفتار همجنسگرایانه، دست کم در بعضی از جوامع، یک هویت در نظر گرفته می‌شود؟ این باور که همجنسگرایی یک تهدید یا یک خطر است و اینکه جامعه باید با آزار دادن و تحت فشار قرار دادن همجنسگرایان از خود حمایت کند، می‌تواند تا اندازه‌ای پیدایش هویت همجنسگرایی را توضیح دهد. با در نظر گرفتن همجنسگرایی به عنوان یک هویت، می‌توان این تمایل جنسی را تعدیل و کنترل نمود. به عبارت دیگر، بعضی از جوامع از مفهوم هویت

همجنسگرایی برای کنترل کردن آنها استفاده کرده‌اند. اگر جوامع سعی نمی‌کردند همجنسگرایان را از شهروندان محترم جدا سازند و آنها را به عنوان یک گروه انحرافی جداگانه‌ای که باید کنترل شود متمایز نمی‌ساختند، در این صورت، ایده‌ی هویت همجنسگرایی شاید هرگز مطرح نمی‌شد. البته، هر چند این ایده که بعضی از افراد «همجنسگرا»

پژوهشگران استدلال می‌کنند که همجنسگراستیزی آثار اجتماعی چشمگیری دارد. ترس و تنفر از همجنسگرایان موجب شده است تا بعضی از اشخاص، همجنسگرایان یا افراد مظنون به همجنسگرایی را تمسخر کنند، از حقوق اجتماعی محروم سازند، مورد آزار قرار دهند و یا با خشونت با آنها رفتار کنند. فرهنگی که همجنسگرایان را پست می‌شمارد، نهادها و دولت را به مجرم شناختن و آزار همجنسگرایان تشویق می‌کند. و متأسفانه، بسیاری از همجنسگرایان با تسلیم شدن در برابر عقاید همجنسگراستیزی، و یا حتی با پذیرفتن آنها، در شرم و گناه به سر می‌برند.

هستند کنترل اجتماعی را ممکن می‌سازد، اما مقاومت اجتماعی در برابر تعصب و تبعیض را نیز ممکن می‌سازد. مفهوم همجنسگراستیزی و دگرجنسگراپاوری به ما کمک می‌کند تا به روش‌های کلیدی تحمیل هنجار دگرجنسگرایی پی ببریم. همجنسگراستیزی به حالت روانشناختی‌ای اطلاق می‌شود که احساس ترس، انزجار و تنفر از همجنسگرایان از ویژگی‌های آن است. اگر همجنسگراستیزی در یک جامعه گسترش وسیعی داشته باشد، اشاره به فرهنگی دارد که همجنسگرایان را به شیوه‌ای پست‌کننده و کلیشه‌ای مطرح می‌کند. پژوهشگران استدلال می‌کنند که همجنسگراستیزی آثار اجتماعی چشمگیری دارد. ترس و تنفر از همجنسگرایان موجب شده است تا بعضی از اشخاص، همجنسگرایان یا افراد مظنون به همجنسگرایی را تمسخر کنند، از حقوق اجتماعی محروم سازند، مورد آزار قرار دهند و یا با خشونت با آنها رفتار کنند. فرهنگی که همجنسگرایان را پست می‌شمارد، نهادها و دولت را به مجرم‌شناختن و آزار همجنسگرایان تشویق می‌کند. و متأسفانه، بسیاری از همجنسگرایان با تسلیم شدن در برابر عقاید همجنسگراستیزی، و یا حتی با پذیرفتن آنها، در شرم و گناه به سر می‌برند.

مفهوم دگرجنسگراباوری برای توصیف روش نهادهای اجتماعی به کار می‌رود، دولت و رسانه‌ها دگرجنسگرایی را تنها رفتار و هویت قابل قبول فرض و تقویت می‌کنند. دگرجنسگراباوری به روش‌هایی اشاره می‌کند که نهادها، فرهنگ‌ها، خانواده‌ها، کلیساها و دولت از آنها برای وادار کردن همه‌ی افراد به برقراری هویت و زندگی دگرجنسگرایی، استفاده می‌کنند. دگرجنسگراباوری، جامعه‌ای را مورد تاکید قرار می‌دهد که نسبت به رفتار، روابط و هویت‌های غیردگرجنسگرایی نابدبار و نامهربان باشد. دگرجنسگراباوری از سوی نهادهایی که فعالانه دگرجنسگرایی را از طریق قوانین، سیاست‌های اجتماعی و انگاره‌های فرهنگی ترویج و همجنسگرایی را سرکوب و آلوده می‌سازند، حمایت می‌شود.

در جامعه‌ای که همجنسگراستیزی فراگیر است و دگرجنسگراباوری تجاوزکارانه اعمال می‌شود، همجنسگرایی ممنوع و احتمالاً غیرقانونی خواهد بود، و همجنسگرایان بطور تجاوزکارانه‌ای مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. عقاید همجنسگراستیزی و دگرجنسگراباوری برای درک ماهیت اجتماعی تسلط دگرجنسگرایان و رواداری ستم بر همجنسگرایان نقشی اساسی دارد.

سیاست‌ها و نظریه‌ی هنجارستیزی (Queer Politics and Theory) چیست؟

مطالعات همجنسگرایی (Gay and Lesbian Studies) قصد دارد پیدایش هویت و اجتماع همجنسگرایی را توضیح دهد. قسمت اعظم این مطالعات در اروپا و امریکا انجام شده است، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان از نتایج این مطالعات در جوامع دیگر بهره برد. مطالعات همجنسگرایی به خواسته‌های سیاسی، یعنی برقراری حقوق و کسب یکپارچگی اجتماعی، ارتباط داده شده است.

در واقع، جنبش همجنسگرایی در اروپا و ایالات متحده از بسیاری از جهات موفقیت‌آمیز بوده است. با وجود ادامه‌ی مقاومت در برابر این جنبش، همجنسگرایان در سرتاسر جوامع غربی وارد روند فکری جامعه شده‌اند. هنوز تبعیض، رفتار قالبی و خشونت علیه همجنسگرایی وجود دارد، با وجود این، مدارا با همجنسگرایان و یکپارچگی اجتماعی آنها (اگر نه پذیرش و برابری آنها) یک روند واضح است.

با وجود این، همجنسگرایان به روند کلی اجتماعی راه یافته‌اند و صدای انتقادجویانه‌ای از درون جامعه‌ی همجنسگرایان به گوش می‌رسد. به عنوان مثال، بعضی از عمل‌گرایان معترض‌اند که جنبش همجنسگرایی به زیان خود، از سایر جنبش‌ها جدا شده است. در دهه‌ی ۱۹۹۰ دیدگاه همجنسگرایانه‌ی انتقادآمیزی ظهور یافت که جنبش همجنسگرایان را به خاطر محدودساختن خواسته‌هایشان به کسب یکپارچگی و احترام اجتماعی مورد انتقاد قرار می‌داد. این همجنسگرایان عمل‌گرا چنین استدلال می‌کردند که حتی اگر همجنسگرایان به حقوق و احترام دست یابند، تا زمانی که فرهنگ جامعه بر هنجار دگرجنسگرایی پافشاری کند، باز از برابری برخوردار نخواهند بود و همچنان پست و دون‌پایه به شمار خواهند آمد. علاوه بر این، این عمل‌گرایان معتقد بودند که برابری همجنسگرایان میسر نیست مگر با به چالش کشیدن و تغییردادن نظم جنسیتی‌ای که بر هنجارها و نقش‌های جنسی دوگانه (زنانه / مردانه) پافشاری می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که این هنجارهای دوگانه‌ی جنسیتی موجب تداوم همجنسگراستیزی و دگرجنسگراباوری می‌شوند. بطور خلاصه، مبارزه برای برابری همجنسگرایان را نمی‌توان از تلاش‌های گسترده‌تر فرهنگی، اجتماعی و جنسیتی تفکیک نمود.

بعضی از اندیشمندان و عمل‌گرایان همجنسگرا استدلال می‌کنند که گرچه جنبش جنسی‌ای که هنجار امورجنسی را به مبارزه می‌طلبد دارای اهمیت است، اما این خواسته‌ها باید گسترش یافته و با فرهنگی که معتقد است برای امورجنسی هنجار و راه و روش درستی وجود دارد، نیز مبارزه کند. این فرهنگِ هنجارمداری امورجنسی، نظم اخلاقی‌ای را بوجود می‌آورد که همه‌ی رفتارهای جنسی و جنسیتی را به مقوله‌های بهنجار و ناهنجار، سالم و بیمار، و در نتیجه، قابل پذیرش و غیرقابل‌پذیرش دسته‌بندی می‌کند. رفتارهایی که برچسب ناهنجار دارند، و غالباً افرادِ درگیر با این رفتارها، مورد ستم و آزار اجتماعی قرار می‌گیرند. همجنسگرایان استدلال می‌کنند که یک جنبش جنسی که هدفش گسترش انتخاب جنسی است، باید با فرهنگی که رفتارهای جنسی و جنسیتی را بر اساس ایده‌ی کوتاه‌فکرانه‌ی بهنجار بودن ساماندهی می‌کند نیز مبارزه کرده و در صدد دگرگون کردن آن هنجارها برآید.

۱. برای مطالعه و بررسی بیشتر:

BOOKS

Embattled Eros: Sexual Politics and Ethics in Contemporary America (New York: Routledge, 1992).

Queer Theory/Sociology, Edited with an Introduction by **Steven Seidman** (Oxford: Blackwell, 1996).

Difference Troubles: Queering Social Theory and Sexual Politics (Cambridge: Cambridge University Press, 1997).

Handbook of Lesbian and Gay Studies. Edited by Diane Richardson and **Steven Seidman** [London: Sage, 2002].

Beyond the Closet: The Transformation of Gay and Lesbian Life [Routledge, 2002]

The Social Construction of Sexuality. [W.W. Norton 2003]

ARTICLES

"Transfiguring Sexual Identity: AIDS & the Contemporary Construction of Homosexuality." Social Text 19/20 (Fall 1988), pp. 187-205.

Reprinted in Homosexuality & Medicine, Health & Science, edited by W. Dyars (Hamden, CT: Garland, 1992). Reprinted in The New American Cultural Sociology, ed. P. Smith. Cambridge: Cambridge University Press, 1999. Reprinted in Sexualities in History Reader, ed. K. Phillips and B. Reay (London: Routledge, 2001) Reprinted in Queer Studies: An Interdisciplinary Reader, ed. Robert Corber and..Oxford: Blackwell, 2002.

"The Case of Antigay Politics." Dissent (Fall, 1988), pp. 487-489.

"Sexual Attitudes of Victorian and Post-Victorian Women: Another Look at the Mosher Survey." Journal of American Studies 23 (April 1989), pp. 68-72.

"Constructing Sex as a Domain of Pleasure and Self-Expression: Sexual Ideology in the Sixties." Theory, Culture & Society 6 (May 1989), pp. 293-315. Reprinted in Love and Eroticism, ed. M. Featherstone (London: Sage, 1999).

"The Dangers of Pleasure & The Power of Desire: Victorian Sexuality Reconsidered." *Journal of Social History* 24 #1 (Fall, 1990), pp. 47-67. Reprinted and translated in *Historia: Questnese Debates* (1993).

"Identity and Politics in a Postmodern Gay Culture," *Fear of a Queer Planet*, ed. Michael Warner (Minneapolis, Minn.: University of Minnesota Press, 1993). Reprinted in *Multicultural Experiences, Multicultural Theories*, ed. Mary Rogers. N.Y.: McGraw-Hill, 1995.

"Heterosexism in America," in *Social Problems*, ed. Craig Calhoun and George Ritzer (N.Y.: McGraw-Hill, 1993).

"Deconstructing Queer Theory or the Under-Theorization of the Social and the Ethical," *Social Postmodernism*, ed. L. Nicholson and **Steven Seidman** (Cambridge: Cambridge University Press, 1995).

"Sociology/Queer theory: A Dialogue" *Sociological Theory* (July 1994). Reprinted in *Queer Theory/Sociology* (Blackwell: 1996) Reprinted in *Social Theory: Roots and Branches* (Roxbury, 1999) Reprinted in Michelle Zeitler, ed. *Sex and Sociology*. Reprinted in *Queer theory: Sexuality in Western Thought* [Chinese 2000]

"Queer Pedagogy/Queering Sociology" *Critical Sociology* (October 1994).

"Gay Amsterdam: een Mislukt Utopia?" *Krisis* 57 (1994): 69-71.

"Are We All in the Closet: Notes Towards a Sociological and Cultural Turn in Queer Theory." *European Journal of Cultural Studies* Vol. 1 (May 1998). Reprinted in R. Friedland and J. Mohr, eds. *The Cultural Turn* (Cambridge, Forthcoming). Reprinted in C. Lemert, ed. *Multicultural Social Theory*, 2nd ed. (Boulder, Co: Westview, 1999).

"Contesting Moral Boundaries: Sexual Conflicts in Late Twentieth Century America," N. Smelser and J. Alexander, eds., *Social Diversity and Cultural Conflict: Is Solidarity Possible?* (Princeton: Princeton University Press, 1999). Reprinted in *Sexualities: Critical Assessments*, ed. K. Plummer. Routledge 2001.

"From Identity to Queer Politics: Shifts in the Social Logic of Normative Heterosexuality." In *The New Social Theory*, ed. S. **Seidman** and J. Alexander [NY: Routledge, 2001]. Reprinted in *Transformation of Modern Society*, ed. M. Carleheden and M. Jacobsen. 2001. Reprinted in *Social Thought and Research* [Vol. 24 2002] Reprinted in *The State and Sexuality: International Perspectives*, ed. E. Bernstein and L. Schaffer [Routledge, forthcoming] Reprinted as "The Politics of Sexual Citizenship." *Citizenship Studies* 5[3]. Spring 2001.

"From Pollution to Normalization: A study of the social logic of Normative Heterosexuality," in *The Heterosexual Studies Reader*, ed. C. Ingraham [NY: Routledge, 2004]. Reprint from *Difference Troubles*. Ken Plummer, ed. *Towards a Sociology of Sexualities*. NY: Routledge, 2001. Reprint From *Romantic Longings*. Sue Scott and Stevi Jackson, eds. *Gender: A Reader*. London: Routledge 2001. Reprint from *Difference Troubles*. D. Carlin and J. Degraza, eds. *Queer Culture*. NJ: Prentice-Hall, forthcoming.

"The end of an era" *Perspectives* [ASA Theory Section newsletter] Oct. 2003

یک سرگذشت!

همیشه از خودم متنفر بودم به خودم می گفتم چرا من تمایل عجیب و غریبی به همجنس دارم؟ همیشه با احساسم مبارزه می کردم و سعی می کردم مانند همکلاسی ها و دوستان و هم دانشگاهی هایم به جنس مخالف ابراز علاقه کنم و خودم را مثل اونها معرفی کنم، ولی دریغ از حتی یک ذره تمایل، برام همیشه سوال بود. تو این مدت حتی نتونستم یک دوست دختر هم پیدا کنم؛ با اینکه تو دانشگاه خیلی ها پیغام و پستام میفرستادن که باهاشون ارتباط برقرار کنم. به هر حال تو اون دوره با یکی از دوستانم روابط احساسی برقرار کرده بودم که بعدها برای تمایلات اون کلمه نسبتا بایسکشوال رو پیدا کردم و چون احساس گناه می کرد، رابطه مون در ۲۳ سالگی به پایان رسید بعد از اون رابطه که ۱۰ سال طول کشید، خیلی تنها شدم. جالبه که تو اون دوران تمام روابط و احساساتی که بین گی های واقعی متداول هست رو، من داشتم و بدون اینکه بدونم اصلا گی چی هست و چه جوریه!

من دوران اصلی بلوغ فکری پسرها رو بین سنین ۲۳ تا ۲۵ می دونم، که من خودم رو تو این دوره، بعد از پایان رابطه احساسی با دوستم و با رشد تفکراتم، خیلی تنها یافته ام که نمی تونستم با بقیه هماهنگ بشم. همیشه یه نیروی ناشناخته من رو از دیگران جدا نگه می داشت ولی تو شهر نسبتا کوچیکی که من تو اون زندگی می کنم مگر می شد و می شه همچین تمایلی رو آشکار کرد! این حالت ادامه پیدا کرد تا دوران خدمت نظام و تو این مرحله بود که کم کم پای اینترنت به میان کشیده شد. جالب بود که سال ۸۰ به اینترنت دسترسی پیدا کردم و کم کم به این فکر افتادم که برای پیدا کردن جواب و شناخت خودم از اینترنت کمک بگیرم. برای این کار، اول از فرهنگ لغت کلمه Homosexual رو پیدا کردم و بعد به جان Google افتادم و تو این مرحله بود که تصادفی کلمه گی رو پیدا کردم.

باور کنید وقتی سایت Gay Iran رو دیدم و با اون همه ID در مقابلم مواجه شدم دنیا تو سرم خراب شد. از سایت های مختلف مقالات زیادی در مورد گی پیدا کردم و خوندم و تازه خودم رو شناختم و دیدم که من کی هستم.

برای سوالاتی که سالیان سال ذهن من رو مغشوش کرده بود جوابی قانع کننده پیدا کرده بودم و در عین خوشحالی از این که فقط من این تمایل رو ندارم، به طرز وحشتناکی به هم ریختم. و از اون به بعد افسردگی سختی بر من غالب شد که چندین سال طول کشید تا با این موضوع کنار بیام چرا که نمی تونستم قبول کنم که مثل دیگران نیستم. بعد از اون واقعه با خیلی ها در این مورد صحبت کردم و با سلیقه های متفاوت بین گی ها و ایده آل اونها آشنا شدم و دسته بندی های جالبی رو بین اونها درک کردم و برای بعضی هاشون مشکلات در روابط خانوادگی رو دلیل این تمایلهایم دیدم. ولی می خوام چیزی رو بگم، من بعد از عبور از مرحله سخت بهت زدگی، تصمیم گرفتم که موضوع تمایلاتم رو به دوستان نزدیکم و به کسانی که ظرفیت شنیدن این موضوع رو داشتن بگم و با اینکه مشکل بوده، اما تا اینجا این امکان به من دست داده و تو چندین مورد از دوستانم و پسرهای فامیل این تمایل رو به صورت جزئی و یا با حالت بای دیدم.

گذشته از این موضوع بگم که خیلی زیاد وبگردی کردم و می‌تونم به جرات بگم که برای دوستی پایدار بی نتیجه بود؛ با اینکه دوستان خوب زیادی پیدا کردم که همدم و سنگ صبور همدیگه هستیم و من خیلی هم دوستشون دارم.

در مورد علنی کردن تمایلات یک مورد برام جالب بود؛ چند وقت پیش تو تهران، داخل مترو چهره یک نفر نظرم رو جلب کرد وقتی به صورتش نگاه کردم دیدم تو گوش چپش یک گوشواره طلای حلقه ای انداخته و با موهای نسبتاً بلندی که با رنگ نسبتاً روشن رنگ شده بود رو صندلی نشسته بود. خیلی دلم می‌خواست بهش بگم که من هم مثل تو هستم و بهش به خاطر این جسارتش تبریک بگم که تمایزش رو علنی کرده بود؛ اون هم تو جامعه ای که بجز جرم بودن همجنسگرایی، عرف جامعه با دید بسیار متحجرانه ای به گی نگاه می‌کنه و اون رو با دیگر روابط همجنسگرایانه وحشی، یکی در نظر می‌گیره. واقعا باید به این دسته از همجنسگرایان که تمایل خود رو علنی کردن تبریک گفت. ولی من خودم از مشکلات سر راه این دوستان وحشت دارم و باید بهشون بگم که واقعا باید مواظب خودشون باشن.

به هر حال در ادامه موضوعاتی که در بالا مطرح کردم، می‌خوام بگم که چند وقت پیش اتفاق جالبی برای خودم پیش آمد و تحول بزرگی رو در من ایجاد کرد؛ کشف این تمایل در یکی از دوستان نزدیکم تو همسایگی مون واقعا من رو شگفت زده کرد! شاید بگم علنی نکردن این احساس باعث شده بود که چندین سال این موضوع بین ما مخفی بمونه اما در حالتی که از وبگردی های بیش از حد خسته شده بودم، این اتفاق واقعا من رو شگفت زده کرد. ولی من نتیجه گرفتم و تونستم حداقل بین دوستان نزدیکم خودم رو آن گونه که هستم بشناسونم و به مطلوبم برسم و آرزو می‌کنم که یک روز بتونم این موضوع رو نیز به پدر و مادرم هم اعلام کنم و بگم که فرزند شما اینگونه خلق شده و متفاوت از دیگرانه، و اجازه بدین اون جویری که راحتی زندگی کنه.

در آخر توصیه ای که به دوستان می‌تونم داشته باشم اینه که علنی کردن موضوع بین افرادی که ظرفیت شنیدن مسئله رو دارند به شما برای راحت تر زندگی کردن، و مخصوصا در روابط اجتماعی و اجتماعی تر شدن شما خیلی کمک می‌کنه و نهایتاً بگم که اون کسی که من رو این گونه خلق کرده و به من احساسی متفاوت از دیگران داده، حتما من رو می‌خواسته امتحان کنه و بگم که معتقدم، اعتقاد به یکتای هستی و کمک خواستن از معبود حقیقی برای جواب دادن به احساسم و هدایت آن و جلوگیری از هزرگی و روابط کنترل نشده، عشق دوستم رو در وجودم پروراند که با خضوع تمام و سجده شکر از تمام وجود، از معبودم متشکرم و می‌پرستمش. و می‌گم که: نادر، به لطف او، با عنایت او و با اعتقاد به او، عاشقانه دوستت دارم.

از آذربایجان شرقی

ضمیمه نامه شماره جدید ماها؛

«مصاحبه با تعدادی از گردانندگان وبسایت ها و وبلاگ های همجنسگرایان ایران»

شما را به خواندن صحبت های این عزیزان دعوت می‌کنیم...

نقش جنسی، رفتار جنسی، گرایش جنسی، و هویت جنسی

دوری و گریز (و حتی نفرت) از همجنسگرایی، یک موضوع فرهنگی-اجتماعی و تربیتی است و در طی گذشت زمان آنچنان در ضمیر ناخودآگاه جامعه جا می افتد که به بخشی از رفتار و کردار انسان ها مبدل می شود. وجود مؤسسه ها و نهادهای مختلف حمایت از خانواده (دگر جنسگرا)، قوانین دولتی، روزنامه ها و تبلیغات و در کنار آن، صحبت ها در خانواده، جمع دوستان، همکلاسیان، محل کار، خیابان و همه و همه، بر درست، عادی و «طبیعی» بودن گرایش به جنس مخالف دلالت دارند. در عوض انواع جوک ها، ضرب المثل ها، شوخی ها و متلک ها، فحش و ناسزاها و... همه و همه در خدمت نفی، انکار، و زشت و قبیح دانستن همجنسگرایی قرار می گیرند. در نتیجه به مرور زمان گرایش به جنس مخالف «طبیعی» و گرایش به همجنس «غیر طبیعی» قلمداد می شود.

اما مفهوم «طبیعی»، نه دال بر همخوانی موضوع با قوانین طبیعت (چراکه حداقل تحقیقی در اینباره در کشور ما صورت نگرفته)، بلکه بیشتر به معنای عام بودن موضوع است؛ اینکه همه اینطور هستند. اما همه اینها دوگانگی اخلاقی جامعه و قوانین و فرهنگ آن را منعکس می کند. چرا که از یک طرف همجنسگراها سرکوب شده و امکان بروز و آشکار سازی به آنها داده نمی شود، و از طرف دیگر همه امکانات در تبلیغ و ترویج و اعمال دگرجنسگرایی به خدمت گرفته می شوند.

چنین سرکوبی، خواه ناخواه تاثیر خود را بر ذهن و روان خود فرد همجنسگرا هم باقی می گذارد؛ یعنی چون فرد از همان دوران کودکی تا سن بلوغ با انواع تبلیغات گفته شده مبنی بر بد و قبیح بودن همجنسگرایی رشد می کند، وقتی در سن بلوغ و نوجوانی در درون خود حس می کند که گویا با دیگران فرق دارد و به جنس موافق خود گرایش دارد، دچار غم و اندوه می شود، حس می کند که در این احساس خود تنهاست، احساسش «غیر طبیعی» است، (یعنی مثل بقیه نیست) و از اینکه چنین تمایل و احساسی دارد، دچار شرم و سرافکنندگی می شود، از دیگران دوری می جوید، گوشه گیر و خجالتی می شود و در نتیجه به «اعتماد به نفس» لازم هم دست نمی یابد، در جمع دوستان و اطرافیان خود سعی می کند ادا و اطوار و حرکات آنها را تقلید کند و کلا رفتاری را اختیار می کند که با طبیعت و احساس درونش همخوانی ندارد و این مانع شکل گیری هویت فردی مستقل او می شود. اما چنین فردی با در پیش گرفتن رفتار و اعمال دوگانه، قبل از هرچیز به خود دروغ می گوید و چون با خود صادق نیست طبیعتاً با دیگران هم نمی تواند صادق باشد.

جنبه دیگر قضیه این است که اگر چنین فردی که اعمال و رفتار دوگانه دارد، با خود و دیگران صادق نیست و اعتماد به نفس پائینی هم دارد و خجالتی هم هست، ادا و اطوار و حرکات و شکل صحبت کردنش هم «زنانه» باشد، آنوقت دیگران (با توجه به فرهنگ خشونت و بی احترامی که در جامعه رواج دارد) به خود حق می دهند که او را مسخره و تحقیرش کنند، توی سرش بزنند و در نهایت حتی «انگولکش» هم بکنند. در نتیجه او، از خود و دیگران

گریزان می شود، احساس عجز و بیچارگی می کند. نمی تواند خود و دیگران را بفهمد، به یاس و ناامیدی و حتی نفرت از خود می رسد و از وجود خود احساس شرم و حیا می کند. تبلیغات اجتماعی در بالا گفته شده هم هست. پس برای گریز و خلاصی از گزانبری که به او فشار خفقان آوری وارد می کند، ناچاراً به ستیز با خود رو می آورد، احساس درونی خود را خفه می کند و برای پذیرفته شدن در جمع دوستان و اطرافیان، سعی می کند هر چه بیشتر به رفتار و حرکات «مردانه» دست بزند و حتی چه بسا که غلو هم بکند. پس همجنسگرایان را به مسخره می گیرد، درباره آنها جوک می سازد... این همان اسلحه ای است که جامعه و ساختار فرهنگی-اجتماعی، از ما همجنسگرایان می طلبد؛ یعنی گی و لژیبن ها و کلا اقلیت های جنسی را به جایی بکشاند که عمیقاً در درون خود باور کنند که احساسشان غلط است، «غیر طبیعی» است، نفرت آور است و نتیجتاً برای پذیرفته شدن در جامعه، آنها را به نفی خود و در پیش گرفتن رفتار «طبیعی» وادارد. چنین فرد از خود بیگانه شده ای، اما یک چیز را نمی تواند عوض کند و آن فانتزی و احساس جنسی به همجنس خود است که در اندرون اوست و هر از گاهی ممکن است به سطح بیاید. پس اگر فرصتش را پیدا کند با همجنس خود سکس می کند، اما در همان نقش «مردانه» که جامعه به او یاد داده است.

فردی که به رابطه جنسی با همجنس خود مبادرت می ورزد اما هویت همجنسگرایانه را برای خود نمی پذیرد، در واقع صرفاً «نقش جنسی» و «رفتار جنسی» خود را بروز می دهد. نقش و رفتار جنسی چنین فردی با هویت ظاهراً دگرجنسگرایانه، که مدعی دارا بودنش است مغایرت دارد؛ یعنی بدون آنکه همجنسگرایی را به عنوان «هویت جنسی» خود قبول نماید، در عمل همجنسگرایانه رفتار می کند.

نقش جنسی، همان برداشت فرد از خودش به عنوان «زن» یا «مرد» است و تعریفی که از این دو در ذهن دارد، که معمولاً همان تعریف کلیشه ای و نادرست جامعه می باشد؛ یعنی «زن» را با دسته ای از حرکات، رفتار، حقوق و اعمالی مشخص و از پیش تعیین شده در خانواده و اجتماع تعریف می کنند. درباره نقش جنسی باید خیلی بیشتر و عمیق تر صحبت شود که به آینده موکول می کنیم، اما همینقدر بگوئیم که در جامعه و فرهنگ ما، در مورد رابطه جنسی زن و مرد اینطور جا افتاده که جنسیت زن مستقل نیست، یعنی زن به خودی خود و بدون دخالت مرد احساس جنسی ندارد، نمی تواند خود را ارضا کند و تنها با حضور یک مرد است که جنسیت و سکس زن شکل می گیرد، آنها هم برای ارضاء نیاز جنسی مرد. (برداشتی به شدت اشتباه آمیز و غیرعلمی) و از طرف دیگر، مرد آن است که در رابطه جنسی «فاعل» است، «عمل» می کند، «فرو» می برد و در نهایت که به اوج لذت و انزال می رسد، عمل جنسی تمام شده تلقی می شود. قبول و باور کردن چنین نقش های اعطایی از پیش تعیین شده به زن و مرد، محدود کننده است و نافی حقوق زنان، و در راه کسب هویت همجنسگرایانه، نقش بازدارنده ایفا می کند، چرا که هویت همجنسگرایانه با اینگونه تعاریف منافات ندارد.

فردی که به رابطه جنسی با همجنس خود مبادرت می ورزد اما هویت همجنسگرایانه را برای خود نمی پذیرد، در واقع صرفاً نقش جنسی و رفتار جنسی خود را بروز می دهد. نقش و رفتار جنسی چنین فردی با هویت ظاهراً دگرجنسگرایانه، که مدعی دارا بودنش است مغایرت دارد؛ یعنی بدون آنکه همجنسگرایی را به عنوان هویت جنسی خود قبول نماید، در عمل همجنسگرایانه رفتار می کند. اینگونه افراد در رابطه جنسی با همجنس خود قبل از

اینکه به تمایل درونی خود توجه کنند، نقش تعریفی جامعه از «مرد» را ادا کرده و اغلب نقش «فاعل» را بازی می کنند و چون «فاعل» هستند و «فرو» می کنند، بر این باورند که «مرد» هستند و همجنسگرا نمی باشند، و آن دیگری که «مفعول» واقع شده نقش «زن» را گرفته و بنابراین، ارزشش هم کمتر است و «کونی» تعریف می شود. چنین «مردان فاعلی»، چه بسا که بعد از عمل دچار خود نفرتی هم بشوند و یا بلافاصله به بدگوئی از همجنسگرایی بپردازند و البته گاهی برای اطرافیان خود هم با افتخار تعریف می کنند که فلانی را «کرده اند» تا «هنر مردانگی» خود را به رخ دیگران بکشند.

نفرت از همجنسگرایی و همجنسگرایان و در پیش گرفتن برخوردهای منفی دگرجنسگرایان، از طرف فردی که طبیعتاً و دروناً همجنسگراست، هنر نیست، بلکه دال بر عدم توان و آمادگی او در مواجهه با انسان درون خود اوست و از ناآگاهی او نسبت به مسائل جنسی، و تاثیر پذیری اش از فرهنگ حاکم و تسلیم شدنش در برابر اخلاق منفی جامعه حکایت می کند. چنین فردی ممکن است از اعتراف به خود و تسلیم تمایل درونی خود شدن، آنچنان ترس و واهمه داشته باشد که به هیچ وجه حاضر نشود با دیگر افراد همجنسگرا رابطه دوستی برقرار کند و حتی ممکن است بر علیه آنها دست به اقداماتی هم بزند، مثلاً به نوبه خود توی سرشان بزند و یا مطالبی دال بر «غیر طبیعی» بودن همجنسگرایی منتشر کند.

ناگفته نماند که در کشور ما، فاکتور غم انگیز دیگری هم عمل می کند و آن اینکه به دلیل سیاست غلط

پذیرش هویت جنسی همجنسگرایانه، یعنی اینکه فرد خود را همجنسگرا تعریف می کند، آن را قبول دارد، به عنوان یک روش زندگی می پذیرد و این پذیرش را در درون خود و بیرون (جامعه و در بین اطرافیان) منعکس می کند.
برای چنین فردی، همجنسگرا بودن نه عیب است و نه زشت، نه تحقیر آمیز و نه غیر اخلاقی.

جدایی دو جنس، بسیاری از جوانان دختر و پسر، راحت تر با همجنس خود رابطه برقرار کرده و برای ارضاء نیاز جنسی خود به سکس با همجنس خود رو می آورند، بدون آنکه واقعا گرایش یا فانتزی همجنسگرایانه داشته باشند.

در باره ی گرایش جنسی باید گفت که کسانی هم هستند که گرایش و فانتزی به همجنس دارند، اما ممکن است هرگز به احساس و فانتزی همجنسگرایانه خود تن در ندهند و هیچوقت با همجنس خود تماس جنسی برقرار نکرده و گرایش جنسی خود را در عمل و رفتار آشکار نکنند، و از جمله بر اساس آموزه های جامعه و به دلیل وجود فرهنگ دگرجنسگرایی اجباری، بروند و با یک غیرهمجنس پیمان زناشویی ببندند. این نشان می دهد که گرایش جنسی فرد، لزوماً همان رفتار و هویت جنسی او نیست.

اما ستم بر همجنسگرایان، گسترده تر از اینهاست. هستند کسانی که ممکن است کم و بیش با همجنسگرایی خود کنار آمده باشند و حتی دوست پسر هم برای خود انتخاب کنند و جامعه و فرهنگ عمومی را به خاطر خودمحوربینی و عدم درک وسیع از مسائل و پذیرش تنوع سلیقه های مختلف محکوم کنند، ولی خود وجود تنوع در جامعه همجنسگرایان را بر نمی تابند و می خواهند که همه گی و لژیون ها مثل خودشان رفتار کنند و کسانی که ادا و اطوار و پوشش و یا سلیقه متفاوتی دارند را مورد بی احترامی و تحقیر قرار دهند. یعنی همان درخواست خود از

جامعه (مبنی بر احترام به تنوع) را، خود در مورد دیگر همجنسگرایان رعایت نمی کنند، و خود را برتر و بهتر از آنها می دانند. مشکل این افراد، عدم آشنایی عمقی با تاریخ جنسیت، تنوعات درون آن و درک محدود از دموکراسی و حقوق بشر است. در نتیجه به دلیل شناخت محدود و بر اساس پیش داوری های خود، از ایجاد رابطه و کمک و حمایت از دیگران می پرهیزند، خود را تافته جدا بافته می دانند، از برقراری رابطه و دوستی با دیگر همجنسگرایان دوری می جویند و در جمع خود، به جای دفاع از حقوق دیگر همگرایان خود، همصدا با فرهنگ حاکم آنها را محکوم می کنند و رفتار و حرکات و اعمال آنها را مورد تمسخر و شماتت قرار می دهند.

هویت جنسی همجنسگرایانه اما با همه اینها فرق می کند. پذیرش هویت جنسی، همانا خودیابی فردی است و معمولاً به رشد درجه ی تعهد و همبستگی نسبت به جامعه هم گرایشان (همجنسگرایان) منجر می شود؛ چرا که پذیرش هویت جنسی همجنسگرایانه، یعنی؛ فرد خود را همجنسگرا تعریف می کند، آن را قبول دارد، به عنوان یک روش زندگی می پذیرد و این پذیرش را در درون خود و بیرون (جامعه و در بین اطرافیان) منعکس می کند. برای چنین فردی، همجنسگرا بودن نه عیب است و نه زشت، نه تحقیر آمیز و نه غیر اخلاقی.

اما رسیدن به هویت همجنسگرایانه چندان ساده نیست و متخصصان درباره مراحل و ادوار مختلفی که فرد در مسیر پذیرش هویت همجنسگرایانه خود طی می کند مطالب زیادی نوشته اند، که ما در آینده به آنها خواهیم پرداخت. همین قدر بگوئیم که پذیرش هویت همجنسگرایانه، معمولاً با عبور و طی شش مرحله متفاوت همراه است. هر فردی ممکن است با توجه به عوامل گوناگونی، یک یا چند مرحله را طی کند و اینطور نیست که همه حتماً و خودبخود همه مراحل را پشت سر می گذارند.

می توان گفت که امروز در کشور ما، تعداد کسانی که به هویت همجنسگرایانه کامل رسیده اند بسیار کم



می باشند، اما تعداد بسیار زیادی از ما، هر کدام در مراحل مختلفی هستیم و موقعیت امروز ما همجنسگرایان ایران هم انعکاسی از همین وضعیت خود ماست.

عبور از این مراحل مختلف، به فرد توان درونی و اعتماد به نفس داده و او را آبدیده می کند، طوری که قادر می شود در برابر فشار اجتماعی مقاومت کرده، اراده و استعداد آن را می یابد که به همراه دیگر افراد هم هویت خود دست به تشکل و همکاری زده و به صورت دسته جمعی، برای تغییر قوانین و اصلاح فرهنگ جامعه و کسب اعتراف نسبت به حقوق خود و هم گرایشان خویش مشارکت می جوید. حالا دیگر او اعتماد به نفس دارد، می داند که بر حق است، اطلاعات کافی دارد که اشتباه بودن دیگران را ثابت کند، از احساس خود خجل و شرمسار نیست، تجربیات خود را با دیگران قسمت می کند و به دیگر همجنسگرایان در طی مراحل راه یاری می رساند.

همجنسگرایان لبنان مصمم به دفاع از حقوق خود هستند

مصاحبه با نزار سقیه Nizar Saghieh
از اعضا مؤسس گروه «حریت خاصه» لبنان

مقدمه:



در سال ۲۰۰۳ میلادی در جریان تظاهراتی بر علیه حمله آمریکا به عراق، در بیروت پایتخت لبنان، تعدادی دختر و پسر با برافراشتن پرچم رنگین کمان در صفوف تظاهرکنندگان ظاهر شدند.

تظاهرات بر علیه آمریکا در یک کشور عربی موضوع تازه ای نبود، اما شرکت جوانانی با پرچم رنگین کمان (سمبل همجنسگرایان) مثل بمب در جهان صدا کرد و خبرگزاری ها وسیعا آن را منعکس کردند؛ علت این بود که برای اولین بار در

تاریخ جهان عرب، همجنسگرایان علنا و در انظار عمومی اعلام وجود کرده بودند. به همین منظور ما در ادامه مصاحبه و گزارشات درباره مبارزات و تلاش های همجنسگرایان کشورهای منطقه، تصمیم داشتیم مصاحبه ای با همجنسگرایان لبنانی داشته باشیم، اما تلاش های ما برای تماس با آنها به جایی نرسید و به همین دلیل ترجمه ای از مصاحبه نزار سقیه (Nizar Saghieh) از اعضا مؤسس گروه «حریت خاصه» لبنان با سایت <http://www.sodomylaws.org> را برای اطلاع خوانندگان می آوریم و مطالعه کامل آن را به همه دوستان توصیه می کنیم.

(لینک مستقیم: <http://www.sodomylaws.org/world/lebanon/lbnews004.htm>)

سازمان «حریت خاصه» (آزادی خصوصی) فعالیت خود را با نمایش فیلم قربانی^۱ در دانشگاه آمریکائی بیروت شروع کرد. تشکیل گروه «حریت خاصه»، اولین اقدام رسمی و علنی در دفاع از حقوق همجنسگرایان در جهان عرب می باشد و یکی از خواسته های آن، لغو ماده ۵۳۴ قانون جزائی کشور لبنان است.

این گروه با استناد به موضوع حقوق بشر سازمان ملل که در قانون اساسی لبنان به آن اشاره شده، خواستار لغو ماده ۵۳۴ قانون جزائی لبنان (که طبق آن مجازات یک سال زندان برای «رابطه جنسی غیر طبیعی» در نظر گرفته شده) می باشد. «حریت خاصه» همچنین با ارسال نامه ای به سندیکای روزنامه نگاران لبنانی و عرب از آنها

به خاطر به کار بردن اصطلاحات تحقیرآمیز برای همجنسگرایی انتقاد می کند. در این نامه، به خصوص به مقاله یکی از روزنامه نگاران روزنامه «الحیات» که در مطلب خود بشدت به تصویب قانون ازدواج همجنسگرایان در فرانسه می تازد، انتقاد شده و محکومیت اعلام وجود همجنسگرایان در صفوف تظاهرکنندگان در سال ۲۰۰۳ در بیروت و واکنش منفی روزنامه را محکوم می کند.

البته طبق گفته مسئولان گروه «حلم» (یک گروه همجنسگرای لبنانی که در کانادا ثبت شده و برای حقوق همجنسگرایان در لبنان فعالیت می کند)، وضعیت همجنسگرایان لبنانی نسبت به همجنسگرایان در دیگر کشورهای عربی بسیار بهتر است، اما ماده ۵۳۴ قانون برای سوءاستفاده و باج خواهی از همجنسگرایان مورد استفاده قرار می گیرد، چرا که پلیس لبنان در اولین برخورد خود با هر همجنسگرایی، ابتدا سعی می کند او را به داشتن سکس با یکی از سیاستمداران کشور به اعتراف وادارد.

نزار سقیه خود یک وکیل است و عضو مؤسس گروه «حریت خاصه» که در اکتبر ۲۰۰۲ تشکیل شد. او کتاب ها و مطالبی در رابطه با سیستم دادگستری لبنان و جهان عرب، و همچنین جنگ داخلی کشور منتشر کرده و خوانندگانی در سراسر جهان عرب دارد. متن مصاحبه با او را با هم می خوانیم...

چطور شد که «حریت خاصه» را تشکیل دادید و کلا اهداف این گروه چیست؟

نزار: اتفاق خاصی باعث تشکیل گروه ما نشده، بلکه این شرایط اجتماعی و سیاسی لبنان است که ما را به تشکیل گروه واداشت. علیرغم تنوع سلیقه، اما اعضا گروه متفق القولند که فرد باید در مسائل خصوصی خودش استقلال کامل داشته باشد و در عین حال از حق مساوی با دیگران برای شرکت در زندگی عمومی جامعه دارا باشد. این هم به نفع عمومی و هم عادلانه است، اما ما بر این باوریم که دولت لبنان به طور سیستماتیک وار، برعکس این اصول کار می کند، یعنی در حالی که دولت در زندگی خصوصی افراد دخالت می کند، اما از مشارکت افراد در زندگی عمومی - اجتماعی ممانعت به عمل می آورد و سیستم توزیع قدرت (بین مارونی های مسیحی، مسلمانان سنی مذهب، دروزی ها و دیگران) را هم بهانه قرار می دهد. به همین دلیل در تعریف «خصوصی» آزادی تعلق نداشتن به هیچکدام از این دسته بندی ها هم مد نظر ماست. گروه ما همچنین در تلاش برای تثبیت آزادی فردی در قانون کشور است که بر اساس آن، افراد بتوانند دست به تشکیل گروه ها و دسته هایی بر اساس نیازهای خود و خارج از دسته بندی های مذهبی فعلی بزنند. چنین قانونی، به دمکراتیزه شدن خانواده، برابری جنسی و به رسمیت شناخته شدن همجنسگرایی و حمایت از فروشندگان سکس و کارکنان خانگی (که در حال حاضر به نوعی بردگی دچار شده- اند) منجر می شود. «حریت خاصه» بر این اعتقاد است که سیستم سیاسی فعلی حاکم، باعث تشویق و عمیق تر شدن گروه بندی های مذهبی شده و در نتیجه، به جدائی شهروندان بر اساس تعلق به یک اقلیت مذهبی می انجامد و این به عدم تحقق و شکل گیری فردیت انسان ها منجر می شود. ایده ما این است که آزادی فردی و خصوصی شهروندان، از جمله آن دسته از آزادی هایی که با ارزش های مذهبی هم همخوانی ندارند را تبلیغ، و برای به رسمیت

شناخته شدن آنها در قانون تلاش کنیم. این امر به تضعیف سیستم سیاسی/اجتماعی نابرابر فعلی می انجامد و به فرد قدرت می دهد.

تبلیغات و تلاش های شما چگونه به شل شدن قدرت و تغییرات وسیع می انجامد؟

اعضاء گروه ما شامل وکلای بی طرف، هنرمندان، خبرنگارانی که قبلا در رابطه با موضوعات حقوق بشر کار می کرده اند، تعدادی افراد چپ که خود را متعلق به گروه «خط مباشر» می دانند، و چند نفری که خود را همجنسگرا و متعلق به گروه «حلم» (آرزو) معرفی می کنند است.

ما در واقع، هم «دلیل»، و هم «احساس»، هر دو را برای پیشبرد اهداف خود در زمینه های مختلف از جمله حقوق گی ها به کار گرفته ایم. ما به یک سری تحقیقات دست می زنیم، کنفرانس هایی برگزار می کنیم، فیلم مستند و کوتاه تولید می کنیم و پوسترهایی تولید و پخش می کنیم. فعالیت و شرکت در تظاهرات هم به همان نسبت



کنفرانس و تحقیق برای ما مهم هستند. برای مثال در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴، اعضای گروه ما برای لغو «قانون اعدام» در بیرون پارلمان لبنان دست به تحصن زدند، قبل از آن هم وکلای عضو گروه در یک نمایش «مرگ دسته جمعی» شرکت کردند که در وسائل ارتباط جمعی لبنان انعکاس وسیعی داشت.

اما تمرکز عمده ما متوجه لایحه ای است که در

نوامبر ۲۰۰۲ برای ایجاد تغییرات و اضافه کردن مواد و تبصره هایی به مواد قانون جزائی تقدیم مجلس شده و هدف آن سه مسئله مرکزی «خصوصی کردن حیطة عمومی جامعه»، «گسترش دخالت در زندگی خصوصی شهروندان» و «هر چه بیشتر به حاشیه راندن بعضی از گروه های اجتماعی» است. ما در همین رابطه در ماه مه سال گذشته کنفرانس بسیار موفقی برگزار کردیم و همچنان به فشار برای انتشار جزئیات لایحه پیشنهادی به همکاری با دیگر سازمان های غیر دولتی ادامه می دهیم.

«حریت خاصه»، چگونه و از چه راهی برای معرفی و حمایت از حقوق اقلیت های جنسی

در لبنان تلاش می کند؟

هر چند که بخشی از اعضای ما خود را گی و لزبین معرفی کرده و برای همبستگی گروهی خودشان تلاش می کنند، اما «حریت خاصه» کمتر خود را با موضوع تشکیلات گروهی بر اساس گرایش جنسی درگیر می کند، و

مبارزه آن بیشتر بر علیه کنار زدن و به حاشیه راندن گروه های اجتماعی است. ما موضوع جنسیت را در چارچوب وسیع حقوق و ارزش های بشری مطرح می کنیم؛ دفاع از حق دگرگونه بودن، حق انتخاب زندگی خصوصی، حق به رسمیت شناخته شدن کامل به عنوان یک شهروند، حق آزادی اندیشه و عقاید و...

چالشی که ما با آن روبرو هستیم همانا پایان دادن به تابوهای مربوط به همجنسگرایی، بدون آنکه خود را صرفاً یک گروه همجنسگرا و حاشیه ای یا تندرو جا بزنیم می باشد؛ بر این اساس ما در فعالیت های خود فضای بحث و نقد و گفتگو را همیشه باز نگه داشته و در فعالیت ها و گفتمان خود، شرایط فرهنگی جامعه را در نظر می گیریم. ما آموخته ایم که روش اسب چوبی تروجان (پوششی کار کردن) را به کار ببندیم. برای جا انداختن ایده ای غیر قابل قبول جامعه، از چتری پذیرفته شده استفاده می کنیم. در طی کنفرانس ماه مه سال گذشته، مثلاً برای نشان دادن اینکه چگونه در اعدام ارزش انسانها زیر پا گذاشته می شود فیلم مستندی که در آن جوان همجنسگرایی توسط خانواده خودش به قتل تهدید شده بود نمایش داده و بر حق او به عشق و احساس انسانی پای فشردیم. همچنین متنی منتشر کردیم که در آن به همجنسگرایان به عنوان یک گروه به حاشیه رانده شده، در کنار قربانیان جنگ و فقرا اشاره شده بود.

اما مسلم است که وکلای ما از حمایت قاطع و دفاع از کسانی که به جرم همجنسگرایی دستگیر می شوند لحظه ای غفلت نمی ورزند و در اینگونه مواقع، دیگر پوششی کار نمی کنند، بلکه نفس دفاع از سکس با همجنس را در مرکز مدافعات خود قرار می دهند. با اینهمه، از آنجا که دستگیری افراد به دلیل صرف رابطه جنسی با همجنس بسیار نادر است، ما کمتر به این مسائل کشیده می شویم، یعنی در اغلب موارد دستگیری، علاوه بر سکس جرائم دیگری هم اتفاق افتاده است. یکی از موارد مربوط به همجنسگرایی که ما در آن دخالت داشتیم، به جریان حزب الله لبنان مربوط می شود که نیروهای امنیتی این حزب در یک اقدام هماهنگ تعدادی از جوانان همجنسگرا را دستگیر و آنها را به پلیس لبنان تحویل دادند. جرم این جوانان تحت قوانین فعلی (به جرم تماس جنسی غیر طبیعی) یک سال زندان است، اما آنها بلافاصله بعد از دستگیری آزاد شدند و دادگاه آنها برای مدت نامعلومی به تاخیر افتاده و گویا فراموش شده است. از جمله مواد پیشنهادی کنفرانس ماه مه ما، به رسمیت شناختن همجنسگرایی در قوانین بود و بسیاری از گروه های حقوق بشری لبنان هم آن را تأیید کردند. برای ما این یک موفقیت بود چرا که موفق شدیم دفاع از حقوق همجنسگرایان را وارد برنامه گروه های مدافع حقوق بشر کنیم.

واکنش دولت لبنان نسبت به فعالیت های شما چه بوده است؟

همان واکنش استاندارد شده حکومت به جامعه مدنی: نه واکنشی، نه حمایتی، نه اعتراف به حقوق، و فقط از راه دور نظاره کردن.

موقعیت قانونی ما «مشارکت مدنی» است، تقریباً یک مرکز تحقیقی که بر اساس آن ما نیازی به تأیید رسمی از طرف دولت نداریم. اما آیا حرکت و یا تلاشی برای ترساندن و تهدید و محدود کردن ما بوده؟ جواب نه، هرچند که ما مسائل جنجال برانگیزی را مطرح کرده و در بسیاری موارد سیاست های دولت را به انتقاد شدید گرفته ایم. از طرف دیگر آیا همکاری و تشویق یا حمایتی بوده؟ باز هم جواب نه. البته از ما دعوت شده که پیشنهادات خود را به کمیته حقوق بشر مجلس ارسال کنیم و حدس می زنم کمیته های دیگری هم با ما همکاری خواهند کرد. ما اغلب از جانب

ارگان های دولتی، مثل ارگان های فعال در رابطه با حقوق کودکان و یا ارگان های مربوط به مبارزه با ایدز برای شرکت در جلسات آنها دعوت می شویم. می شود گفت که ما در این مرحله از رشد خود، بیشتر به یافتن همراهانی از جامعه مدنی برای مواردی از جمله «بالا بردن آگاهی و دانش عمومی»، و همچنین «یافتن زبان و شیوه ی مناسب طرح مسائل» خوشبین هستیم.

فعلا زود است که در مورد تمایل دولت به همکاری با ما چیزی گفته شود، در طول شش ماه آینده شاید شرایط عوض شوند.

در مورد رسانه ها و مردم به طور عام چطور؟

روزنامه ها بهترین همراه و همگام ما هستند و فعالیت های ما را به مقدار وسیعی منعکس کرده اند. البته درجه پذیرش همجنسگرایی در روزنامه ها متفاوت است، همانگونه که این حالت از روزنامه نگاری به روزنامه نگار دیگر هم فرق می کند. یکبار یکی از روزنامه های عمده، به شرطی حاضر به چاپ اطلاعیه ما شد که موضوع حقوق همجنسگرایان را از آن حذف کنیم، یا همین روزنامه از چاپ اطلاعیه ما در رابطه با موضوع حزب الله که در بالا بدان اشاره کردم، به بهانه «حساسیت سیاسی» خودداری کرد. فکر کنم یک بار هم یک خانم ژورنالیست از ما خواست که اگر مایل به انعکاس فعالیت های خود در روزنامه کمتر معروف او هستیم، بهتر است که از همجنسگرایی حرفی نزنیم و البته که ما پیشنهاد او را قبول نکردیم. بعدها خبردار شدم که این خانم با سردبیر روزنامه خودش کلی درگیری داشته و نهایتا موفق می شود گزارشی از کنفرانس ماه مه را به همراه اشاره کوتاهی به همجنسگرایی، در روزنامه ای که در آن کار می کند به چاپ برساند. دسترسی به کانال های تلویزیونی تا حدودی سخت تر است، اما بعضی از کانال ها، اخبار و گزارشاتی از کنفرانس ما پخش کردند. همچنین از ما دعوت شد که شش روز متوالی در برنامه صبحگاهی یکی از کانال های تلویزیونی شرکت کرده و درباره مسائل مطروحه در کنفرانس صحبت کنیم که این کار را انجام دادیم.

در رابطه با مردم، فکر کنم ما موفق شده ایم تابوشکنی کنیم، بدون آنکه کسی ما را رد کند یا تندرو بداند یا صفت خاصی به ما نسبت داده شود. در سال ۲۰۰۲، ما به سختی می توانستیم توجه افراد مهم و مقامات را جلب کنیم، اما امروز «حریت خاصه» به عنوان یکی از مهمترین و عمده ترین گروه های حقوق بشری لبنان مطرح است. در ابتدا ما از این واژه داشتیم که به محض اسم بردن از همجنسگرایی در جلسات، این موضوع خود به خود به مسئله مرکزی بحث ها و مناقشات تبدیل شود، ولی ما یاد گرفته ایم که چگونه با این مسئله برخورد کرده و پرنسیب های مورد قبول «حریت خاصه» را در اذهان مردم زنده نگه داریم.

نکته آخر اینکه، به اعتقاد من مردم لبنان راحت تر از آنچه که خیلی ها فکر می کنند با پدیده همجنسگرایی برخورد می کنند. همین برای تابوشکنی بدون ایجاد روردرئی و تنش کافی است. در جلسه فوروم ماه مه، یکی از شرکت کنندگان تنها در خلال پنج دقیقه با توجه به واکنش دیگر شرکت کنندگان، نظرات خود را در رابطه با همجنسگرایی عوض کرد. این همان چیزی است که «حریت خاصه» می خواهد: «فکر کردن به غیر ممکن ها»

احزاب مذهبی و حاکم چه برخورد و رابطه ای با اقلیت های جنسی دارند؟

توضیح و تعریف همجنسگرایی در قانون به عنوان «یک عمل غیر طبیعی»، با هدف جرم شناختن آن صورت گرفته است. با اینهمه عموماً تنها زمانی همجنسگرایی مورد پیگرد واقع می شود که اخلاقاً نتوان از آن دفاعی به عمل آورد.^۲ اما در مورد همجنسگرایی، کلاً نوعی دورویی، ریاکاری و انکار در جامعه لبنان حاکم است. در فوریه-مارچ ۲۰۰۲، شایعه ای بی اساس مبنی بر ارتباط «شیطان پرستان» با اعمال همجنسگرایانه توسط بگیر و ببندهای پلیس دامن زده شد که به هیچ جایی هم نرسید. در آن روزها بلندگوهای مذهبی از فرصت استفاده کرده و به بازگوئی اخلاقیات سنتی خود در مورد همجنسگرایی پرداختند. آنها از والدین درخواست کردند که کودکان خود را از «اعمال شیطانی» همچون همجنسگرایی برحذر دارند. علاوه بر آن، «کمیته حفظ ارزش های اخلاقی» که جریان های شناخته شده لبنان را نمایندگی می کند، از همین اصطلاحات استفاده کرد تا همجنسگرایی و حتی ازدواج مدنی را زیر ضربه بگیرد. این کمیته در حال تهیه متن پیشنهادی «ارزش های اخلاقی» است و سعی می کند که اصول آن را وارد مواد درسی مدارس کند. به غیر از اینها، «حزب الله» عموماً از ورود به بحث های اجتماعی می پرهیزد، هر چند که ارزش های خود را در بین اعضا و هواداران خود تبلیغ می کند.

آیا خرده فرهنگ (Subculture) همجنسگرایانه ای در لبنان وجود دارد و آیا این،

مختص پایتخت، بیروت است؟

در غیاب آمار و تحقیقات علمی، من فقط می توانم برداشت خودم را با شما قسمت کنم. شاید بتوان گفت که این خرده فرهنگ در حال شکل گیری است، هرچند که تناقضات و سردرگمی هایی را هم از خود بروز می دهد. اعمال و رفتارهایی وجود دارند که از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت می باشند. مسلمانان بیروت بیشتر با انواع رفتارها روبروست تا جاهای دیگر. با اینهمه روابط همجنسگرایانه همه جا گسترده است و حتی بعضی از شهرها به خاطر اینگونه رفتارها (همجنسگرایانه) هم معروفند. اکثر این اعمال در حد همان رفتار باقی می ماند و به شیوه ی زندگی فرا نمی روند، و چون مخفی و ممنوع هستند، در نتیجه حاشیه ای باقی می ماند و بیشتر در بین فقرا و خارج از بیروت مشاهده می شوند. اما در مورد بروز و انعکاس همجنسگرایی به عنوان یک هویت (جنسی فرد)، مدل غالب در این شرایط، همان مدل غربی است. در هر دو حالت، این انسان ها در شرایط و حالتی گسیخته با جامعه واقع هستند و این واقعیت زمینه گفتگو و تبادل نظر را مشکل تر می کند.

آیا منظورت این است که «مدل غربی» مناسب فرهنگ لبنان نمی باشد؟

«حریت خاصه» با زبان عربی صحبت می کند و در تلاش برای قانونی کردن احساس و روابط همجنسگرایانه با همین زبان (عربی) و در شرایط لبنان است. البته که ما باور داریم که انتخاب همجنسگرایانه یک نیاز انسانی را بازتاب می دهد و بنابراین اساس، یک موضوع بشری-جهانی است. با این وجود ما معتقدیم که اعتراف اجتماعی نیازمند کنش و واکنش فرد با جامعه می باشد. امکان پاگیری چنین روابطی زمانی قوت می گیرد که جامعه، به تاریخ خود در مورد برخورد با همجنسگرایی و نیازهای انسانی شهروندان خود اعتراف کند. علاوه بر این، شکل گیری گفتگو و روابط، نیازمند این هم هست که خود همجنسگرایان به حد معینی از اعتراف بین هویت جنسی

خویش و فرهنگ محیط اطراف خود دست یابند. تولیدات ادبی و هنری در رابطه با موضوع همجنسگرایی به زبان عربی قدم بسیار مهمی در آشتی همجنسگرایان (عرب- لبنانی) با زبان مادریشان است. همچنین مطالعه تاریخ واقعی اعراب (قوانین، مقررات، شعر و...) روش مناسب خوبی برای جامعه، و به خصوص خود همجنسگرایان جهت آشتی با حافظه عربی در رابطه با همجنسگرایی و یافتن قوانین عقلی برای زمان حاضر است. در بعضی قوانین تاریخ عرب شاید بتوان ماخذ و زمینه ای برای حقوق و حرمت شخصی پیدا کرد، به عنوان نمونه، این گفته معروف که: «من ستر علا مسلیم، ستر الله علیه» (هر کس راز مسلمانی را حفظ کند خداوند راز او را حفظ خواهد نمود).

با همه این ها، حریت روی منافع مردم تاکید می ورزد. ما تلاش می کنیم نشان دهیم که جرم دانستن همجنسگرایی در تاریخ عرب به منافع و شرایط رژیم اسلامی آن دوران (بر اساس تعاریف ماکس وبر) مربوط می شود و حقانیت آنها هرگز با دلیل و منطق ثابت نشده است. پس بله، خرده فرهنگ در حال رشد و جا افتادن همجنسگرایان لبنان، به شیوه های مختلفی از فرهنگ غربی تاثیر گرفته است، از تلویزیون، فیلم، اینترنت، کلوب های شبانه، مجلات و بخصوص از طریق رابطه با همجنسگرایان لبنانی پراکنده در اقصی نقاط جهان. اگر چنین تاثیری بیشتر در روابط و رفتارهای همجنسگرایانه دیده می شود، به این دلیل است که این تنها روش شناخته شده برای انسان های با چنین احساسی می باشد. ما در تلاش و تبلیغات خود در زمینه ارزش های عربی- اسلامی و نیازهای انسانی، مدل غیر غربی را هم از نظر دور نمی داریم.

دسته بندی های مذهبی چه تاثیری بر سیاست هویت همجنسگرایانه دارند؟

اولا همه آگاهند که تمام گروه های شناخته شده مذهبی، همجنسگرایی را محکوم می کنند. در تئوری می توان این انتظار را داشت که همین موضوع، همجنسگرایان تندرو را بر علیه سیستم تقسیمات سیاسی و مذهبی موجود بشوراند، اما واقعیت چیز دیگری است. فعلا تعلق قومی-مذهبی همجنسگرایان قوی تر از هویت جنسی آنهاست. راه حل این است که به همجنسگرایان کمک شود تا اعتماد به نفس بیشتری در زمینه حقوقشان (درباره بدست آوردن و داشتن هویت جنسی و حق انتخاب) کسب کنند تا هویت جنسی همجنسگرایانه آنها ارجح تر از تعلقات قومی اشان گردد. یک نمونه مثبت، همبستگی خانوادگی مفقود شدگان جنگ داخلی است که حد و مرز تعلقات قومی، طایفه ای و مذهبی را بهم ریخته است. این خانواده ها که از بخش ها و تعلقات مذهبی مختلف جامعه می باشند، از سال ۱۹۸۳ بطور موفقیت آمیزی با هم همکاری کرده اند؛ حتی در طول جنگ داخلی. به عبارتی عزیز دلبد مفقود شده آنها، ارجح تر از تعلقات قومی مذهبی اشان است. در «حریت خاصه» و همینطور در گروه «حلم»، جایی برای تعلقات قومی، طایفه ای و مذهبی نیست. و بالاخره باید به این هم اشاره شود که وجود تقسیم بندی های مذهبی و طایفه ای، تقسیمات و تفاوت های اقتصادی و جغرافیایی را هم فراهم نموده که به نوبه ی خود، درجه پذیرش همجنسگرایی را در هر کدام از آنها متفاوت کرده است.

آیا منظورت این است که سیاست هویت همجنسگرایانه، بیشتر در قشر تحصیل کرده

(اغلب غربی) طبقه متوسط و بالای جامعه است؟

من فکر می‌کنم که پدیده کپی برداری راه و رفتار و روابط و مراوده‌ها در لبنان، مهم هستند و مسائل خیلی سریع رو به جلو می‌روند، به خصوص در بیروت و اطراف آن. به هر صورت، در حالی که آنهایی که خود را با هویت جنسی همجنسگرایانه تعریف می‌کنند به طبقه خاصی تعلق ندارند، اما آنهایی که هویت جنسی خود را می‌پذیرند بیشتر از طبقه متوسط جامعه می‌باشند. البته موقعیت اجتماعی - طبقاتی در روابط همجنسگرایان هم عمل می‌کند، به این شکل که افراد همجنسگرای متعلق به یک طبقه، کمتر به ایجاد رابطه با افراد همجنسگرای طبقه دیگر مبادرت می‌ورزند.

آیا «حریت خاصه» روی مسائل مربوط به ایدز هم کار می‌کند؟

حریت از زاویه حقوق بشری به موضوع ایدز می‌پردازد. به این شکل که ما برای رفرم در مسائل ضروری قانونی برای جلوگیری از گسترش ایدز کار می‌کنیم، یا بر علیه تبعیض نسبت به افراد مبتلا به اچ.آی.وی. «حلم» که سازمان همکار نزدیک و همسو با ماست، تنها سازمانی است که با مقامات و تشکیلات مسئول مبارزه با ایدز رابطه و همکاری نزدیک دارد، با اینهمه «حلم» هنوز هیچگونه کمک مالی از منابع دولتی دریافت نکرده است.

آیا «حریت خاصه» با سازمان های مدافع حقوق همجنسگرایان در اروپا و آمریکا همکاری

می‌کند؟

تا به حال با اینگونه سازمان‌ها همکاری نداشته ایم. در حالی که سازمان‌های غربی طرفدار حقوق همجنسگرایان، دهه‌ها پیش موانع را برطرف کرده‌اند، توجه اصلی ما در شرایط فعلی، قانونی کردن همجنسگرایی در لبنان است. «حریت» به غیروابسته بودن خود به هر قدرتی خیلی بها می‌دهد. با این همه، ما به برقراری روابط بر اساس احترام متقابل با سازمان‌های جهانی و غربی علاقمندیم، به شرطی که آنها هم همچون «حریت خاصه» بی طرف بوده و در اهداف، یعنی دفاع از عدالت و ارزش انسانی، با ما هم جهت باشند. من فکر می‌کنم که توجه و عمده نیروی ما در آینده باید صرف ایجاد شبکه‌ای برای آزادی خصوصی - فردی در جهان عرب گردد.

پانوشت‌ها

۱. Victim

فیلم «قربانی»، یک فیلم انگلیسی است که انتشار آن به قانونی شدن همجنسگرایی در سال ۱۹۶۰ در انگلستان منجر شد. این فیلم داستان جوان همجنسگرای است که دست به خودکشی می‌زند تا مانع از آن شود که باجگیران، معشوق او، که یک وکیل معروف و متاهل است را (با سوء استفاده از گی بودنش و تهدید به افشاء هویت او) تحت فشار و باج خواهی قرار دهند. نقش وکیل معروف را «دورک بوگارد» (Dirk Bogard) که خود هم همجنسگرا است و در فیلم «مرگ در ونیز» (که از روی کتابی به همین نام از «توماس مان»، نویسنده همجنسگرای آلمانی ساخته شده) نقش اول را دارد.

وکیل معروف برای دفاع از خود، باج خواهان (که کارشان فشار و باج خواهی از همجنسگرایان است) را به دادگاه می‌کشاند و در جریان دادگاه، به تعداد زیادی از افراد دیگر برخورد می‌کند که در نتیجه همین مشکل باج خواهی زندگی‌شان فنا شده است. فیلم با این صحنه تمام می‌شود که خود وکیل و زنش، با موضوع همجنسگرایی اش کنار آمده و قانون جرم دانستن همجنسگرایی انگلستان را نوعی باج خواهی از همجنسگرایان معرفی می‌کنند. جالب اینکه دورک بوگارد در زندگی عادی و خصوصی خود هم ریسک می‌کند و به دفاع علنی از همجنسگرایی می‌پردازد.

۲. ظاهراً منظور «بچه بازی» است، یعنی زمانی که مردی با پسری کم سن و سال رابطه جنسی برقرار می‌کند.

جنسیت و اومانیسیم

برگرفته شده از مجله اینترنتی سکاف شماره ۲۵

هر روز بر تعداد ایرانیانی که از بودن در چارچوب تنگ فرهنگ اجتماعی - جنسی حاکم احساس فشار و خفقان می کنند بیشتر می شود.

فرهنگ جنسی حاکم، ضعیف ترین و حساس ترین حلقه از سلسله حلقه های زنجیری است که جامعه ما را همچنان در بند سنت، کهنگی و خماری نگه داشته است. بی جهت نیست که سنت گرایان در برابر هر تلاشی برای طرح مسائل جنسی در جامعه اینچنین خشمناک و دهن کف کرده، بر خود می پیچیند، نعره می کشند و تهدید می کنند، اما همه اینها نشانه ضعف است نه قدرت.

فرهنگی که سنگسار، اعدام با جرثقیل، کشتار مخالفان، هشت سال جنگ، آوارگی میلیون ها تن از هموطنان، رواج رشوه خواری، دزدی، جدائی جنسی در جامعه، حقیر شدن توسط یک مشت آخوند از پرست و ... را تحمل می کند، اما فیلم، ادبیات و پایگاه های اینترنتی که به عشق ورزی انسان ها می پردازند را بر نمی تابند و آن را زشت و غیر اخلاقی می داند، بدون شک نه یک جایش که صد جایش می لنگد.

اومانیسیت های ایرانی، لیبرال های واقعی و انسان دوستان و عاشقان آگاه ایرانی به کجا گریخته اند که کسی صدایشان را نمی شنود؟ آیا به راستی در این هفتاد میلیون نفر چنین انسان هایی یافت نمی شوند؟

فرهنگی که تماشای صحنه های دردناک و وحشیانه ای که در آن مردی، زنی نگون بخت را تا خرخره در گودال می کند و با خرده سنگ به سنگسارش می نشیند، را مجاز می داند اما اگر مردی آلت خود را (با

اجازه زن) در او فرو کند و هر دو لذت ببرند را عملی پست و حیوانی و حقیر می داند که نباید از آن حرف زد و یا ترسیم اش کرد را تجویز می کند، سزاوار احترام نیست و به گردنکشان چنین فرهنگی باید آفرین گفت.

اومانیسیت های ایرانی، لیبرال های واقعی و انسان دوستان و عاشقان آگاه ایرانی به کجا گریخته اند که کسی صدایشان را نمی شنود؟ آیا به راستی در این هفتاد میلیون نفر چنین انسان هایی یافت نمی شوند؟ پس چرا اینهمه سکوت؟ چرا میدان را برای سیاست پیشگان مست سیاست و سنت گرایان خالی گذاشته اند؟ تا کی ما ایرانیان باید از یک جنبش اومانستی ملی محروم باشیم؟

می دانیم که در روزگاری اینچنین، صحبت از جنسیت به معنای قدم گذاشتن در میدان مین گذاری شده می ماند، اما اومانیسیت ها گریزی از این ندارند. نباید میدان را برای مذهبیبون افراطی و محافظه کاران فرهنگی خالی گذاشت که هرطور می خواهند دستور کار اعمال و اخلاق جنسی را آنطور که خود مایلند، طرح و پاسخ دهند.

مسئله مهمی که باید طرح، و حول آن وسیع ترین نیروی ممکن را بسیج کرد، این ایده پایه ای اومانیستی است که «جنسیت یک نیاز طبیعی انسانی است که برای به رسمیت شناخته شدن نیازی به توسل به تولید مثل، ازدواج، زندگی مشترک و غیره ندارد، جنسیت یک نیاز مستقل و قائم به ذات خود در همه انسانهاست، فارغ از شرایط و موقعیت.»

این یک واقعیت تاریخی است که مذهب و جنسیت (سکس) هیچوقت با هم کنار نیامده اند. این مختص کشور ما و یا مسلمانان متعصب هم نیست. در همه ادیان بزرگ وضع چنین بوده و هست. نیروهای متعصب مذهبی، چه مسلمان و چه مسیحی و چه یهودی، همیشه «وحشت استمنا» را در بین جوانان رواج داده اند. نگاهی به جوامعی که آزادی جنسی در آنها تضمین شده، نشان می دهد که چگونه مسیحیان متعصب و افراطی ترین نیروهای سیاسی، جنبش های ضد سقط جنین، مخالفان اقلیت های جنسی و ... دست در دست هم به جنگ جنسیت می روند.

تاریخ آلمان در دهه سی نشان می دهد که چگونه مبلغان متعصب مذهبی، نه تنها در آلمان، که در سرتاسر اروپا، به دفاع از «نظم اخلاقی حاکم» در زمان هیتلر پرداختند. در فرانسه امروزی، در شهرهایی که جبهه ملی (فاشیست) قدرت محلی را در دست دارد، تمام کتاب های مربوط به اروتیسم از کتابخانه های شهر برداشته می شوند و خرید هر کتاب باید به تائید سیاستمداران محلی این حزب برسد. در کشورهای پیشرفته اسکاندیناوی نیروهای ضد خارجی به همراه تشکیلات مذهبیون متعصب

کماکان از «مضرات جلق زدن» برای جوانان می گویند. در آمریکا نیروهای مذهبی دست راستی به همراه احزاب بسیار محافظه کار دائما در تلاشند تا کتابخانه های شهرها را از وجود کتاب های مخالف عفت عمومی پاک کنند. در کشورهای مسلمان که دیگر خود بخوان حدیث مفصل.

اما (یک اما ی بزرگ)، در کشورهای غربی،

پزشکان، روانشناسان و روانپزشکان، اقلیت های

جنسی، فعالان فرهنگی، روزنامه نگاران، زنان، احزاب مترقی، مدافعان حقوق بشر و... و در راس آنان، اومانیست ها، با آگاهی از تاریخ سده های سیاه حکومت مسیحیت در اروپا و وحشت مذهبی آن زمان، از هر فرصتی برای به چالش کشاندن نیروهای ضد استقلال جنسیت استفاده می کنند و توانسته اند آنها را همچنان ایزوله شده در حاشیه میدان مباحث اجتماعی نگه دارند. ولی در کشور ما، متاسفانه ائتلاف انواع نیروهای ضد جنسیت، از مذهبیون متعصب گرفته تا مخالفان محافظه کار فرهنگی آنان، اومانیست های ما را به سکوت مطلق واداشته؛ طوری که در برابر قربانی شدن انسان ها و جنسیت مستقل آنان در برابر خدایگان دروغین هیچ صدای اعتراضی بگوش نمی رسد.

جنبش زنان و فمینیست های ما که در کارزار دفاع از رهایی جنسیت از قید و بندها، از جمله پیشتانان باید

باشد، تحت تاثیر جنبش رادیکال های اروپا و آمریکا، بیشتر ناخالصی این جنبش ها را به عاریت گرفته تا خالصی های آن را، از جمله اندیشه های «Catharine Mckinnon» و «Andrea Dworkin».

مسئله جنسیت هنوز در کشور ما کاملا مطرح نشده، چه رسد به حل آن! وقت آن رسیده که ما ایرانیان نیز جنسیت خود را از پیراهن تنگ مذهب و سنت بدر آوریم و این قدم اول است، قدم بعدی حرکت به سمت استقلال جنسیت به عنوان یک نیاز طبیعی و مستقل و قائم بذات خود در همه شهروندان کشور می باشد.

فمینیست های ما با چنین رهیافتی به مسئله، چشم های خود را بر بخش های دیگر جنبش فمینیستی همچون «Feminist for Free Expression» و «Feminist against censorship» بسته اند و یا اندیشه های «Nadina Strossen» کمتر معرفی می شوند.

برای یک اومانیست، آزادی همجنس خواهان، برابری حقوق زنان، آزادی انواع ذائقه ها و تمنیات جنسی انسان ها، آزادی سقط جنین، استفاده از داروهای ضد بارداری و... (در چارچوب آزادی فردی) یک امر پایه ای، مهم و مسلم است. اما آیا اومانیست های ایرانی در اینباره کارنامه ای دارند که معرفی کنند؟

برای یک اومانیست، حق هر فردی است که حق مالکیت بر تن و جنسیت خود را داشته باشد. وظیفه هیچ دولت، ارگان و یا خویشاوندی نیست که در این امر خصوصی افراد دخالت کند. در چنین هنگامه ای دیگر صحبت از باکره گی دختران در شب عروسی معنایی نخواهد داشت و بسیاری از دختران ما از قتل و خشونت به جرم دختر نبودن در امان خواهند بود.

Vern Bullough یکی از رهبران اومانیست های آمریکا که خود سکسولوگ هم هست، بر این باور است که در تاریخ جنبش های آزادی جنسی در غرب، اومانیست ها همیشه در رهبری این جنبش ها بوده اند، هرچند که گاهی فعالیت های خود را تحت نام اومانیسیم پیش برده اند. همین سکسولوگ و اومانیست آمریکائی خود از برنامه ریزان و برگزار کنندگان «کنفرانس جهانی پورنوگرافی» در سال ۱۹۸۸ میلادی در آمریکا بود، کنفرانسی که از جمله سخنرانان آن، سردبیر مجله اومانیستی معروف «Free Inquiry» و همچنین فمینیست معروف، «Barbara Dority» بودند.

مسئله جنسیت هنوز در کشور ما کاملاً مطرح نشده، چه رسد به حل آن. اما وقت آن رسیده که ما ایرانیان نیز جنسیت خود را از پیراهن تنگ مذهب و سنت بدر آوریم و این قدم اول است، قدم بعدی حرکت به سمت استقلال جنسیت به عنوان یک نیاز طبیعی و مستقل و قائم بذات خود در همه شهروندان کشور می باشد.

آنچه برای شروع کار به آن نیاز داریم، ایجاد شبکه یا تشکل (و یا تشکل هایی) از افراد خبره، پزشکان، خبرنگاران، طراحان مباحث اجتماعی، اقلیت های جنسی، فعالان فرهنگی، نویسندگان، فعالان جنبش زنان و تمام کسانی که با دیدی اومانیستی به جنسیت نگاه می کنند، با هدف طرح مسائل جنسی، ارائه اطلاعات و دامن زدن به بحث ها در اینباره است.

نقطه اشتراک افراد فعال در چنین شبکه یا تشکلی، همانا علاقمندی جدی به اومانیسیم، اراده محکم جهت دفاع از حق فردی شهروندان و کمک به رشد یک فرهنگ اجتماعی - جنسی جدید می باشد. اگر شرایط اجتماعی، کار علنی را اجازه نمی دهد، اما اینترنت مکان مناسبی است، می توان در اوائل در دسته های کوچک، با ایجاد یک لیست از ایمیل افراد علاقمند، رد و بدل کردن نقطه نظرات، ایجاد پایگاه بر روی شبکه و... شروع کرد.

وقت آن رسیده که ما ایرانیان جبهه جدیدی از چالش های فرهنگی اجتماعی در برابر سرکوب جنسی در کشور تدارک ببینیم.

جشن عشق

باہم

سپنتا



سبب سرخی را اگر من
در سینی سفره ام می گذارم
گوی سرخی را تو اگر
بر شاخه ی کاجت می گذاری
او نیز گل سرخی را ، در آب پرتاب می کند

ما اگر باهم ، در کنار هم ، گل سرخی بکاریم
فکر می کنی فردا چه خواهد شد؟

شمعی روشن را اگر من
بر قلب سفره ام می گذارم
ستاره ای روشن را تو اگر
بر سر کاجت می گذاری
او نیز فانوسی روشن را ، بر آب روان می سازد

ما اگر باهم ، در ظلمت هم ، چراغ هم باشیم
فکر می کنی دنیا چه خواهد شد؟

پای درخت کاجت اگر تو
خاطراتت را می نشانی
بر دیوار معبدش او اگر
دستانش را می کشاند
من نیز بر سر سفره ام ، آئینه ام را می گذارم
ما اگر با هم،

در غربت هم،

هم نگاه هم باشیم

فکر می کنی فردا چه خواهد شد؟

صفحات ماها به روی اشعار،
داستان های کوتاه، نقد، طنز و...
دوستان باز است. امیدواریم در
پربارتر کردن این صفحات ما را
یاری دهید.

سکس؟

سلام، من (ب) از تبریز هستم.

قبل از هرچیزی سالی سرشار از نشاط و موفقیت برای گی های عزیز ایرانی آرزو دارم و امیدوارم همه به مراد دلشون تو این سال برسند.

همیشه دوست داشتم از اتفاقاتی که برام پیش میاد و هرکدومش یک تجربه است، برای دوستانم بنویسم و بهترین وسیله رو مجله عزیز «ماها» دیدم که خیلی خوب تونسته یک رابطه ی خوب بین گی های ایران برقرار کنه و این خودش جای تحسین داره.

مطلبی که این بار می خوام در موردش صحبت کنم، اتفاقیه که شاید برای شما هم پیش اومده باشه. راستش کسایی هستن که هنوز نتونستن با خودشون کنار بیان که آیا واقعا «گی» هستن یا نه؟ میخوام تجربه ای که خودم داشتم براتون بگم.

راستش مدتی بود که با یکی تو شهرمون آشنا شده بودم. بعد از کمی صحبت و چت کردن، بالاخره برای دیدن همدیگه قرار گذاشتیم. راستش وقتی رفتم سر قرار دیدم پسریه که از نظر هیکل و قیافه تقریبا به خواسته های من نزدیکه ولی متاسفانه از نظر تیپ زیاد با هم جور نبودیم و فرم لباس پوشیدنمون با هم فرق میکرد، ولی با این همه دعوتشو قبول کردم. چند باری سکسمون شد و آنچنان عالی سکس میکرد که هر دومون به اوج لذت جنسی

میرسیدیم و من بیشتر به خاطر همین نکته دوس داشتم رابطم فقط با اون باشه. البته باید بگم پسری کاملا با ادب و با شخصیت بود. ولی بعد از مدتی یه مشکلی پیش اومد. اون رابطه ی ما رو خیلی عرفانی میدید و حتی بعد به من گفت که سکس مانع میشه دوستی ما پابرجا بمونه و سکس ممکنه باعث بشه تو از من کم کم زده بشی.... و ازم خواست سکس رو از رابطه ی دوستیمون حذف کنیم.



راستش بین دو راهی گیر کرده بودم.

خیلی برام سخت بود یکی رو که انقدر تو رابطه سکسم باهاش موفق بودم این طوری از دست بدم. باید این نکته رو قبول کرد که رابطه ی بین دو گی با رابطه ی دو تا دوست معمولی فرق میکنه. بالاخره ما گی ها باید نیاز جنسی مون رو با کسی ارضا کنیم که دوستش داریم و دوستم هنوز نتونسته بود قبول کنه که یک گی واقعیه و یک حس عذاب وجدان که من فکر میکنم ناشی از تعصبات کهنه ی قدیمی ما ایرانی هاست باعث شده بود اون با خودش کلنجار بره و حتی با کسی که انقدر دوستش داره رابطه جنسیش رو قطع کنه، که به نظر من سکس یه رکن مهم دوستی بین دو تا گی هست.

دوستان عزیز، شمایی که واقعا با خودتون به این نتیجه رسیدین که گی هستین یا حتی بایسکشوال، این طبیعیه که یک گی احساس جنسی خودشو با یک همجنس خودش که دوستش داره ارضا کنه و به نظر من این چیز بدی نیست و حتی نمیتونه به دوستی اگه واقعا منطقی باشه ضربه بزنه. مسئله ی اینکه دو نفر به هم تمایل جنسی نداشته باشن فرق میکنه و من این بحث رو با بحث خودمون قاطی نمیکنم، چون حق دو طرفه، ولی اینکه بعد از چند بار سکس، یکطرفه و بخاطر احساساتی مثل عذاب وجدان و ترس از بهم خوردن دوستی و کم شدن محبت و... رابطه ی سکسی رو قطع کنی، این به نظر من توهین به طرف مقابله. اگر دلایل منطقی تر باشد خیلی راحت تر میشه با این مسئله کنار اومد، ولی دلایلی که گفتم اصلا به نظر من قانع کننده برای یک گی مثل من نیست.

حالا نمیدونم نظر کسانی که نوشته ی من رو خوندن چیه؟ ممنون میشم نظراتتون رو بخونم. الان یک ماهی از اون ماجرا گذشته و هنوز نتونستم به نتیجه برسم که این دوستی بدون سکس چقد میتونه دوام داشته باشه؟ بازم از تمام کسانی که به من ابراز لطف و محبت کردن و ایمیل زدن خیلی ممنونم و امیدوارم همیشه شاد و سر حال باشن. بزرگترین آرزوی من آزادی و شادی برای تمام دوستان و عزیزانه.

ایمیل من: sarab_mohabat@yahoo.com

ماها:

ما پیشنهاد می کنیم که مطلب مربوط به «نقش، رفتار، گرایش و هویت جنسی» که در همین شماره چاپ شده را بخوانی. در ضمن امیدواریم که این دوست خود را محکوم نکنی و یا فشاری برای انجام سکس به او وارد نکنی. هر کسی حق انتخاب دارد. ممکن است طرف مقابل احتیاج به وقت و زمان داشته باشد تا تکلیفش را با خودش مشخص کند که واقعا چه می خواهد. از نوشته ات اینطور برداشت می شود که او تو را دوست دارد و می خواهد دوستی اش را با تو حفظ کند، اما ظاهرا در مورد گرایش جنسی خودش مردد است، یا هنوز نتوانسته با ذهنیت های خود تصفیه حساب کند. تو باید این فرصت را به او بدهی و استقلال فکر و تصمیم او را محترم بشماری، و ما می دانیم که تو اینکار را خواهی کرد. حتی اگر او روزی اعلام کند که همجنسگرا نیست، شاید بتوانید دوستان خوبی برای هم باشید.

موفق باشی.

حمید جان! من هم گی هستم...

داستان ارسالی از کرمان

زنگ اول بیکاری داشتیم و من زنگ اول رفتم مدرسه تا با یکی از دوستانم که زبانش ضعیف بود کار کنم. فرزند خیلی پسر خوبی بود و من هم از همون سال اول دبیرستان عاشقش بودم. رابطمون صمیمی بود، ولی هیچوقت نتونستم بهش بگم که من گی هستم و عاشقش هستم. البته شاید از رفتار تابلوی من خودش فهمیده بود. خلاصه اون روز من با شوق و علاقه سعی کردم هرچی بدم بهش یاد بدم. از هر ساختار گرامری که می خواستم مثال بزنم، سعی می کردم I love you رو توش بگنجونم. زنگ خورد و ما رفتیم تو حیاط. دیدم یکی از بچه های شرور مدرسه داره زیر چشمی منو نگاه می کنه و با دوستاش در گوشی حرف می زنه. اصلاً "بهش توجه نکردم. زنگ خورد و تند تند از پله ها رفتم بالا و نشستم تو کلاس تا وقتی فرزند میاد صورتش رو ببینم و بهش یه لبخند بزنم.

کم کم کلاس شلوغ شد و همه اومدند.

اون پسر ی شرور هم اومد و یکدفعه داد زد:

- بچه ها، میدونید دیروز تو orkut چی دیدم؟
و ادامه داد:

- دیروز حمید رو تو orkut دیدم و توی گروه همجنس بازان عضو شده...

انگار یه پارچ آب یخ روی سرم ریخته باشند. اینقدر شوکه شدم که نتونستم یه کلمه بگم و تکذیب کنم. همه داشتند با تعجب به من نگاه می کردند. در همین لحظه معلم اومد تو کلاس و همه نشستند سر جاشون. کل کلاس برام مثل جهنم شده بود، سرم رو از روی دفترم برداشتم و حسابی ترسیده بودم. فکر می کردم اگه یکی از دوستانم زنگ بزنه خونمون و به مامان و بابام بگه من چکار کنم؟ یا اینکه اگه به گوش مدیر برسه؟ خیلی ترسیده بودم، صورتم مثل گچ سفید شده بود. زمان برام کند می گذشت. تا اینکه زنگ خورد. سریع رفتم پایین و تو یکی از دستشویی ها قایم شدم. کل زنگ تفریح رو گریه کردم.

صبر کردم تا زنگ رو زدند و وقتی مطمئن شدم که معلم رفت سر کلاس، من هم بعد از معلم رفتم. اینکارو بخاطر این کردم که نمی خواستم با هیچکدوم از بچه ها دهن به دهن بشم. این زنگ هم با هزار مشقت گذشت. زنگ خونه خورد و کیفم رو گرفتم تو بغلم و با سرعت دویدم تا به سرویس برسم. خدا رو شکر تو سرویس ما هیچکدوم از همکلاسیهام نبودند. روی یه صندلی تکنفره نشستم و سرم رو تکیه دادم به شیشه و خط کشی های خیابون رو نگاه می کردم. و ریز ریز گریه می کردم، طوری که کسی متوجه نشه. رسیدم خونه. ناهار خوردم و رفتم تو اتاقم. یه نوار غمگین گذاشتم و باز شروع به گریه کردم. اینقدر گریه کردم که خوابم برد. با صدای زنگ تلفن از خواب بیدار شدم.

تلفن رو برداشتم و با صدای خوب آلود جواب دادم. فرزاد بود. خیلی خوشحال شدم. گفت اگه فردا بیکارم و می تونم برم خونه ی اونا، که هم باهاس زبان کار کنم و هم یه کم بازی کنیم و تا عصر خونشون بمونم. منم بدون درنگ قبول کردم، چون جمعه ها تو خونه ی ما خیلی کسالت آورده. گوشی رو گذاشتم. یکدفعه یادم اومد که امروز تو مدرسه چه اتفاقی افتاده. شصتم خبردار شد که تماس اون، ربطی به ماجرای امروز داره. هزار تا فکر جور و جور اومد تو ذهنم؛ می خواد با من حرف بزنه و بگه این کارا آخر و عاقبت نداره، یا می خواد منو بیره پیش یه روانشناس و منو درمون کنه.

خیلی دلهره داشتم ولی گفتم باید دل رو بزنم به دریا و بهش بگم: آره من گی هستم و عاشق تو هستم. سر شام به بابام گفتم که فردا می خوام برم خونه ی فرزاد. بابام هم گفتند: «باشه خودم می رسونت.» بازم ترسیدم، نکنه به بابام هم گفته. نتونستم شیو خوب بخوابم، همش کابوس می دیدم. دم در خونشون رسیدیم و با بابام خداحافظی کردم. بابام رفت. یه کم خیالم راحت شد. در زدم. خودش اومد درو باز کرد، با خوشرویی دعوتم کرد برم تو و رفتم تو اتاقش.

بدون هیچ مقدمه ای دفترش را باز کرد و گفت ادامه مبحث گرامر رو بهم یاد بده. دفترش رو گرفتم که روش براش بنویسم، دیدم بالای دفتر نوشته: «حمید جان منم گی هستم...»
یه لحظه بهش نگاه کردم و تا جایی که می تونستم محکم بغلش کردم، کاری که سالها منتظرش بودم. یک دفعه زد زیر گریه. منم گریه ام گرفت...



شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

« علم بهتر است یا ثروت؟ »

یادتونه؟

خیلی از معلما این جمله را به عنوان اولین موضوع انشا برای دانش آموزان میدان. اما هیچ فکر کردین که این جمله چقدر احمقانه و بیخود است؟ این جمله به دانش آموز تلقین میکنه که بین «علم» و «ثروت»، یکی را انتخاب کنه، در حالی که علم ثروت میاره و ثروت هم به کسب علم کمک میکنه. من فکر می کنم بهتره که جمله فوق را بهتره که اینطوری بنویسیم:

« علم بهتر است یا سنت؟ »

برای چنین موضوعی راحت تر میشه انشاء نوشت و در زندگی روزمره هم همه آن را تجربه میکنن. البته ما ایرانیها، به خصوص اونهایی که هر جا لازم باشه و هر چی که به نفع اشون باشه، گاهی علم و گاهی سنت را انتخاب میکنن. مثلا علم میگه که همجنسگرایی یک نیاز طبیعی است، بیماری هم نمی باشد و تو هر جامعه ای بخشی از مردم دارای گرایش به همجنس خودشون هستن؛ اما دولت و مسئولین مملکت به این کار ندارن و در مقابل علم و آگاهی مقاومت می کنن و بدون هیچگونه دلیل و منطقی به سنت و یک سری عقایدی چسبیدن که با علم

نمیخونه و تا میتونن در ضم همجنسگرایی داد سخن میدن. نتیجه ی چسبیدن به سنت و نفی علم هم معلومه که، ما را از دمکراسی و حقوق بشر محروم میکنه و در حالی که اکثر کشورها و ملت های جهان دمکراسی دارن و احترام جهانی، ما ایرانیا هنوز برای انتخاب لباس خودمان و یا اینکه تو اتاق خوابمان چه میگذره باید به دولت جواب بدیم. پس معلومه که برای پیشرفت و ترقی، «علم و دانش» بهتر از «سنت» است!



ضمیمه دوستیابی این شماره منتشر شد.
علاقمندان به دریافت آن می توانند با ما
تماس بگیرند.

majaleh_maha@yahoo.com

ماها، مجله الکترونیکی همجسگرایان ایران

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com